



ضمیمه:

ایران در نگاه آمار

جمهوری اسلامی با برقراری اختناق خونین، استعمار شدید طبقه ی کارگر، تحمیل آپارتاید جنسی بر زنان، رواج فقر و فلاکت بی سابقه، دامن زدن به فحشا و اعتیاد، و ده ها و صدها مصیبت دیگر، وضعیتی جهنمی و به شدت اسفناگیز در ایران به وجود آورده است.

هر چند که، تحت حاکمیت مستبد جمهوری اسلامی، آمارها به هیچ رو قابل اعتماد نیستند؛ از صافی سانسور ادارات ذی ربط می گذرند؛ متناقض و گیج کننده هستند؛ و از همین رو، گستره و عمق فاجعه را بسیار کم تر از آن که هست نشان می دهند، اما با تمام این ها حتا این گونه آمارها نیز نشانی هراس انگیز از جهنم زمینی جمهوری اسلامی در ایران دارند. آن چه می خوانید، تنها بخشی - و تنها بخش کوچکی - از آخرین آمارهای رسمی در دست رس است:

کار کودکان

آمار دقیقی از میزان کودکان کار در ایران وجود ندارد، قانون کار رژیم اسلامی، کار کودکان را تحت عنوان کارآموز از سن پانزده سالگی مجاز می داند. اما آمار دولتی سال ۶۵ می گوید، که در آن سال یک میلیون و ۴۵۲ هزار کودک بین شش تا پانزده ساله جزو جمعیت شاغل (سیزده درصد کل جمعیت شاغل) سرشماری شده اند.

مجموع کودکان کار و خیابان بنا بر گزارش مرکز آمار ایران در سال ۸۵، دو میلیون و ۶۱۵ هزار نفر گزارش شده که یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آنان پسر و ۳۱۵ هزار نفر دختران ده تا هجده ساله بوده اند.

سایت حکومتی «برنا نیوز»، هفتم فروردین ۱۳۸۷، گزارش می دهد، که کار کودکان زیر پانزده سال در هر کارگاه و هر کسی ممنوع است و به همین دلیل هنوز آمار مشخص و دقیقی از تعداد کودکان کار در ایران وجود ندارد. اما بسیاری از کارگاه ها و کارفرمایان، کودکان را به دلیل پرداخت دست مزد پایین تر به کار می گیرند تا از این راه سود بیشتری را به دست آورند.

در ایران، میلیون ها کودک کارگر در سخت ترین شرایط به کار مزدی مشغولند. در چهارراه ها و میدان ها، پشت بساط دست فروشی ایستاده اند. در بازارهای میوه و... در مقابل دست مزد ناچیز، بارهای مشتریان را حمل می کنند. بسیاری در کارگاه هایی کار می کنند، که فاقد کوچک ترین امکانات بهداشتی و ایمنی هستند. و ده ها هزار کودک در کوره پزخانه ها، در عرصه ی تولید خانگی چون حصیربافی و قالی بافی و بسیاری از مشاغل دیگر از سنین کوچک به کار اشتغال دارند.

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، در گفت و گویی با خبرنگاری حکومتی «ایسنا»، هفته ی آخر تیر ۱۳۸۷، در رابطه با آمار اعلام شده توسط مرکز آمار ایران گفت: «از مجموع سیزده میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده ی سنی ده تا هجده سال در کشور در سال ۸۵ سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه ی تحصیل و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار بودند». این آمار کودکان خیابانی که برای امرار معاش خود و خانواده به کارهایی از قبیل ماشین شویی، آدامس فروشی، گل فروشی و... مشغولند را شامل نمی شود. وی در این گفت و گو به افزایش نزدیک به دو درصدی این گونه کودکان در طی یک سال اشاره کرده و می گوید: «در سال ۷۵، حدود یازده درصد از کودکان ده تا هجده سال کشور جزو کودکان کار بودند، که این رقم به افزایش ۱۲/۷ درصد در سال ۸۵ رسیده است.» و این در حالی است که تعداد کودکان این رده ی سنی، نسبت به سال ۷۵ کاهش یافته است. بر اساس آمار این منبع، در مجموع حدود دو میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار در ایران مشغول

به کار هستند. اما به گفته ی مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، در ایران بیش از ۹۰۰ هزار دختر خانه دار هم وجود دارند که با تعریف «یونیسف» کودک محسوب می شوند. فرشید یزدانی می گوید: با افزودن این تعداد به کودکان کار، تعداد آن ها از دو و نیم میلیون فراتر می رود.

بنا به برآورد کارشناسان «یونیسف»، تعداد کودکان کار خیابانی در ایران از ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می شود. این در حالی است، که مقامات رسمی کشور تعداد این کودکان را در تهران بیست هزار و در کل کشور ۲۰۰ هزار نفر برآورد می کنند.

بررسی ها مختلف نشان می دهد، که کودک آزاری در میان کودکان خیابانی و کار بسیار بیش تر از سایر کودکان است و آمار رو به رشد این کودکان در ایران می تواند تاییدی بر افزایش کودک آزاری باشد. مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان در سی و یکم تیر ۱۳۸۷ اعلام کرد، که در سال ۷۵، ده درصد از کودکان بین ده تا هجده سال مشغول کار بوده اند، اما مطابق آمار سال ۸۵ این تعداد به ۱۲/۷ درصد رسیده که یک میلیون و ۶۶۰ هزار کودک را شامل می شود. فرشید یزدانی به «ایسنا» می گوید: با توجه به آمار جمعیت و تعداد دانش آموزان، هم اکنون بیش از سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه ی تحصیل قرار دارند. تعداد کودکان کار و خیابانی دقیقاً مشخص نیست و نهادهای مسئول نه تنها آمار تشکیل های غیر دولتی را قبول ندارند، که در مورد آمار یک دیگر نیز تردید نشان می دهند.

امیرحسین میربهراری، عضو جمعیت کار و خیابان، به رادیو فردا می گوید: «آمار رسمی و دقیقی که توسط سازمان ها منتشر شود، وجود ندارد. امسال آخرین رقمی که از سوی سازمان بهزیستی در رابطه با کودکان کار خیابانی اعلام شد، نزدیک به ۷۰۰ هزار کودک بود. اما این که کودکان در بخش های دیگر جامعه چه تعدادی را پوشش می دهند، متأسفانه آمار رسمی ای وجود ندارد... به شکل غیررسمی و بر اساس بررسی شواهد، می توان گفت این آمار بسیار وحشت ناک است. یعنی به صراحت می توان آمار را بالای چهار میلیون نفر تخمین زد؛ زیرا در جامعه هم عرصه های کار رسمی و هم عرصه های کار غیررسمی وجود دارد... بر پایه ی آخرین آمار رسمی، حدود سه میلیون کودک در ایران از تحصیل بازمانده اند.» امیرحسین میربهراری درباره ی دلایل بازماندن این کودکان از تحصیل می گوید: «نیاز مبرم به مایحتاج و معیشت روزانه، کودکان را مجبور می کند به بازار کار بیایند. بر اساس تحقیقات کارشناسی، کار کودک پدیده ای است که به محض وقوع تمام ابزار و امکانات آموزشی را از کودکان دور می کند؛ مگر در مورد درصد بسیار اندکی از کودکان... شماری از کودکان کار را کودکان مهاجر یا اتباع غیرایرانی تشکیل می دهند. برخی از آن ها با داشتن پدر یا مادری غیرایرانی، خود در ایران متولد شده اند.» وی ضمن تاکید بر این که رقم سه میلیون کودک محروم از تحصیل، شامل کودکان مهاجر نمی شود، می افزاید: «متأسفانه به دلیل این که هویت کودکان مهاجر در ایران ثبت نمی شود و آن ها از امکانات اجتماعی و آموزشی محروم هستند، به عنوان آمار کودکانی که باید به این امکانات دسترسی داشته باشند، محاسبه نمی شوند. بخش زیادی از کودکان کار در جامعه ی ما، کودکان مهاجری هستند که درصد زیادی از آن ها در خیابان ها کار می کنند و درصد کمی در کارگاه ها و کارگاه های خانگی.»

کودک آزاری

بر اساس گزارش های منتشر شده از سوی سازمان بهزیستی، شانزدهم



بهمن ۱۳۸۶، و هم‌چنین برخی از سازمان‌های غیر دولتی حامی حقوق کودک، طی دو سال گذشته، انواع کودک آزاری - به خصوص آزارهای جنسی و روحی کودکان - به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در تازه‌ترین گزارش منتشر شده در این زمینه، فرشید یزدانی، مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، گفت: «تنها در سه ماه اخیر بیش از پنجاه مورد کودک آزاری به انجمن حمایت از حقوق کودک در کشور گزارش شده است که در بین این موارد، کودک آزاری‌های جنسی و آزار کودکان توسط کادر آموزشی مدارس افزایش قابل توجهی داشته است.» فرشید یزدانی با اشاره به این که شصت درصد از کودکان آزار دیده، پسر و مابقی دختر بوده‌اند، به خبرنگاری «ایسنا» گفت: «چهل درصد آزارهای جسمی، سی درصد عاطفی، سی درصد غفلت، بیست درصد آموزشی، ده درصد بهره‌کشی اقتصادی و بیست درصد آزارها جنسی بوده است. البته باید گفت، این آمارها، دارای هم‌پوشانی است.» وی با هشدار درباره‌ی افزایش آزارهای جنسی کودکان طی دو سال گذشته، گفت: «کودک آزاری‌های جنسی در حال افزایش است، به طوری که سال گذشته یازده درصد از کل گزارش‌های آرایه شده به این انجمن را آزارهای جنسی تشکیل می‌داد، که این رقم با رشد چهار درصدی به پانزده درصد در حال حاضر رسیده است.»

خبر افزایش کودک آزاری در کشور درحالی از سوی مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودک منتشر شده، که پیش از این رامین رضایی، معاون مدیرکل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی نیز اعلام کرده بود، که: «طی سال گذشته بیش از ۵۴۹۴ مورد آزار کودکان به مرکز تلفنی ۱۲۳ گزارش شده است.» وی هم‌چنین گفته بود: «بیش از ۵۰۰ مورد کودک آزاری حاد طی سال گذشته رخ داده، که برخی از این موارد در حال طی مراحل قضایی است.»

بنا بر گزارش سالانه‌ی واحد مددکاری انجمن حمایت از حقوق کودکان، طی سال گذشته ۲۰۰ مورد کودک آزاری به مددکاری انجمن گزارش شده است، که ۴۸ درصد از کودکان قربانی شده مورد آزار جسمی، ۴۹ درصد مورد آزار عاطفی، سیزده درصد مورد آزار جنسی، بیست درصد مورد بهره‌کشی اقتصادی قرار گرفته و دوازده درصد هم به محرومیت از تحصیل دچار شده‌اند. بنا بر گزارش این انجمن، چهل و یک درصد آزاردهندگان پدر کودک، ۲۸ درصد مادر کودک، هفت درصد نامادری، شش درصد همسایه، چهار درصد اقوام، چهار درصد افراد غریبه، سه درصد کادر آموزشی، سه درصد کادر بیمارستان، دو درصد ناپدری و دو درصد کادر زندان بوده‌اند. در همین گزارش ذکر شده است، که سی درصد از کودکانی که مورد آزار قرار گرفته‌اند، در خانواده‌هایی به سر می‌برند که تجربه‌ی اعتیاد و مصرف موادمخدر داشته‌اند و در چهل درصد خانواده‌ها اختلاف شدید خانوادگی، چهل درصد فقر، سی و یک درصد تجربه‌ی طلاق و متارکه‌ی والدین و در نه درصد خانواده‌ها هم فوت والدین گزارش شده است. میانگین سنی کودکان آزار دیده ده تا دوازده سال و ۴۸ درصد از کودکان پسر و ۵۲ درصد دختر بوده‌اند.

زنان

رادیو جمهوری اسلامی، در آبان ماه ۱۳۶۸، به نقل از مرکز آمار ایران درباره‌ی زنان شاغل در بخش صنایع کشور اعلام کرد: «کارکنان صنعت در ایران، ۹۱/۵ درصد مردان و ۸/۵ درصد زنان هستند.» به اطلاع همین رادیو، بر اساس کتاب مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۵، افراد خانه‌دار و بدون درآمد و بدون کار، دوازده میلیون نفر سرشماری

شده‌اند. یعنی بیش از کل جمعیت شاغل همان سال! در سال ۱۳۷۹، سهم اشتغال زنان ۱۴/۷ درصد و در سال ۱۳۸۲، ۱۵/۱ درصد گزارش شده است. زنان بدون هیچ گونه مزدی، کارهای سخت و طاقت فرسای خانه را نیز بر دوش می‌کنند. در حال حاضر نرخ مشارکت زنان، حدود یازده درصد و نرخ بیکاری بیست درصد است. بر حسب آمار، از ترکیب جمعیت فعال کشور، ۸۵ درصد نیروی فعال را مردان و فقط پانزده درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند.

خبرگزاری «ایسنا» به نقل از روابط عمومی این مرکز گزارش می‌دهد، که: جمعیت ایران در سال ۱۳۸۴ به ۶۸ میلیون و ۴۶۷ هزار و ۴۱۳ نفر رسیده که از این تعداد، ۳۴ میلیون و ۸۰۱ هزار و ۶۰۳ نفر مرد و ۳۳ میلیون و ۶۶۵ هزار و ۸۱۰ نفر زن بوده است، اما با این وجود اشتغال زنان در بازار کار بسیار پایین می‌باشد. در طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰، نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی چهار برابر شده و این رقم هم‌چنان در حال افزایش است.

به گزارش «ایونا»، معاون آمار و اطلاعات فرهنگی اجتماعی زنان در جمهوری اسلامی اطلاع می‌دهد، که: ۳۱/۶ درصد زنان شاغل در بخش کشاورزی مشغول به کارند. ۳۱/۸ درصد زنان شاغل در بخش صنعت هستند. ۳۶/۶ درصد زنان شاغل در بخش خدمات هستند. ۳۴ درصد زنان شاغل در فعالیت‌های آموزشی هستند. ۸/۸ درصد زنان در فعالیت‌های بهداشتی اشتغال دارند. ۶/۵ درصد زنان در اداره‌ی امور عمومی و بقیه نیز در سایر گروه‌های عمده فعالیت مشغول به کارند. به علاوه، ۳۶/۶ درصد زنان دارای تحصیلات عالی هستند. ۲۲ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۹/۱ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، و ۱۱/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی می‌باشند. و این در حالی است، که ۱۲/۹ درصد مردان شاغل دارای تحصیلات عالی هستند. سهم زنان از نیروی کار رسمی ایران یازده درصد می‌باشد.

در حال حاضر بالغ بر ۱/۲ میلیون نفر زن شاغل در ایران وجود دارد، در حالی که ۴۰۰ هزار نفر دیگر بیکار یا در جست و جوی کارند. این رقم برای مردان عبارت از ۱۲/۱ میلیون نفر شاغل در برابر ۱/۶ میلیون نفر بیکار است. بدین ترتیب، نرخ بیکاری برای زنان بیست و پنج درصد و برای مردان حدود نه درصد می‌باشد.

افزون بر این‌ها، چهارده میلیون و ۵۰۰ هزار زن خانه‌دار در ایران وجود دارد، که جزو آمارهای بازار کار محسوب نمی‌شوند. شاغل به حساب نمی‌آیند و از هیچ گونه حقوقی برخوردار نیستند. هم‌چنین بنا به آمارهای رسمی، یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در ایران وجود دارد، که وضعیتی بسیار نابسامان و بحرانی دارند. آن‌ها با کمک بسیار ناچیز بناها و انجام کارهای سخت و طاقت فرسا با حقوق اندک، زندگی خود و فرزندان‌شان را در میان دریایی از رنج و اندوه می‌گذرانند و از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند.

سن امید به زندگی زنان در ایران هم ۷۴ سال است.

کارگران

به گفته‌ی وزیر کار و امور اجتماعی، دوشنبه بیست و نهم مهر ۱۳۸۷، «بر اساس آخرین آمارهای منتشره از سوی مسئولان تامین اجتماعی، در شش ماهه نخست سال جاری بیش از ۲۵۰ هزار نفر از کارگران بیکار شده‌اند.» هم‌چنین گفته می‌شود در پایان سال تحصیلی ۸۸-۸۷، حدود نه میلیون جوان تحصیل کرده وارد بازار کار خواهند شد، که در بهترین حالت فقط چند صد هزار تن از آن‌ها شانس پیدا کردن



شغلی را خواهند داشت و بقیه به صف بیکاران چند میلیونی کشور خواهند پیوست.

به گفته‌ی علی‌رضا زاهدیان، معاون مرکز آمار ایران، متولدین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ که بالغ بر نه میلیون نفر می‌شوند، اکنون به سن اشتغال رسیده‌اند. وی بیکاری دانش‌آموختگان دانش‌گاهی را در سال ۸۶ بیش از پانزده درصد اعلام می‌کند و می‌افزاید: تعداد بیکاران در همین سال دو میلیون و ۴۸۰ هزار نفر بوده و در کل یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از بیکاران کشور را جوانان بین پانزده تا بیست و چهار سال تشکیل داده‌اند. معاون مرکز آمار ایران تصریح کرده است، که زنان سهم عمده‌ی بیکاران کشور را تشکیل می‌دهند و در این بین، شمار زنان تحصیل‌کرده‌ی بیکار رو به فزونی است؛ به طوری که نرخ بیکاری زنان از تقریباً بیست و پنج درصد به حدود بیست و هشت درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است، هر چند که نرخ حضور دختران در دانش‌گاه‌های کشور هم اکنون بیش از ۶۲ درصد است.

طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۶، میزان بیکاری جوانان پانزده تا بیست و چهار ساله برای پسران و مردان جوان ۱۹/۵ درصد و برای دختران و زنان جوان ۲۹/۳ درصد اعلام شده است. به گزارش همین مرکز، میزان بیکاری جوانان در شهرها بالاتر از بیکاری جوانان در روستاها است؛ در شهرها ۲۸/۴ و در روستاها ۱۱/۱ درصد می‌باشد. بیکاری زنان در ایران ابعاد وسیعی دارد. آمارهای مرکز آمار ایران درباره‌ی توزیع کل زنان بیکار و دارای تحصیلات عالی یا متوسط در جوامع شهری و روستایی، نشان می‌دهد که ۸۸/۷ درصد نرخ بیکاری در شهرها و ۵۹/۴ درصد نرخ بیکاری در روستاها از آن زنانی با تحصیلات عالی یا متوسط است.

در سال ۱۳۷۵، ۷۱ درصد بیکاران زیر سی سال سن داشتند که این نسبت در سال ۱۳۸۲ به ۸۲ درصد افزایش یافت. نرخ بیکاری مردان پانزده تا بیست و نه ساله در دوره‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ با پنج درصد افزایش از چهارده درصد به نوزده درصد رسیده است. نرخ بیکاری زنان در همین گروه سنی با شانزده درصد افزایش از بیست و یک درصد به سی و هفت درصد رسیده و در نتیجه هم نرخ بیکاری بالا رفته و هم فاصله میان نرخ بیکاری زنان و مردان به شدت افزایش پیدا کرده است.

بخش‌های عمده‌ی فعالیت زنان در جوامع شهری و روستایی، شامل: کشاورزی، کار در کارگاه‌ها و برخی از کارخانجات، تولید منسوجات عمدتاً در بخش دوزندگی و قالی‌بافی، آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی است. آمارهای موجود حاکی از آن است، که ۲۸/۳ درصد زنان شاغل در بخش تولید منسوجات، بیست و شش درصد در بخش آموزش، ۱۶/۶ درصد در بخش کشاورزی و ۶/۷ درصد نیز در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی به کار مشغول هستند. در حالی که فقط ۲/۳ درصد از زنان در سایر بخش‌ها فعالیت دارند. مردان شانزده درصد مشاغل گروه‌های مذکور را اشغال کرده و ۸۴ درصد باقی مانده، در سایر بخش‌ها فعالیت می‌کنند. نرخ بیکاری زنان در ایران تا سال ۱۳۵۵، کم‌تر از نرخ بیکاری مردان بوده است. ولی بعد از آن نرخ بیکاری مردان از زنان کم‌تر شده و در سال‌های اخیر این فاصله بسیار بیش‌تر گشته است. در حال حاضر، نرخ بیکاری زنان تحصیل‌کرده در جامعه ایران، در حال افزایش است. (به نقل از: «بیکاری و اشتغال زنان»، هنگامه علیقلی، تارنمای فرهنگ و پژوهش)

رییس مرکز آمار ایران، اوایل بهمن ۱۳۸۷، بر صحت آمار ۹/۵ درصدی نرخ بیکاری تاکید کرده بود، اما وزیر کار و امور اجتماعی این رقم

را بیش از ۱۰/۵ درصد دانسته بود. سید محمد جهرمی در چهارمین جشن‌واره‌ی ملی تجلیل از کارآفرینان برتر ملی که در مشهد برگزار شد، در جمع خبرنگاران با بیان این که ۶۳ درصد از بازنشستگان وارد بازار کار شده‌اند، اعلام کرده بود: «بنا بر گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری در ایران ۹/۵ درصد اعلام شد، ولی من با توجه به جهت نرخ مشارکت کم‌تر موجود نسبت به پاییز سال گذشته این میزان را بیش از ۱۰/۵ درصد می‌دانم».

این آمار در حالی توسط مسئولین جمهوری اسلامی اعلام می‌شود، که واحد اطلاعات اقتصادی «اکنونیست»، در گزارش ژانویه‌ی ۲۰۰۹، نیروی کار ایران در سال گذشته را ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر و نرخ بیکاری را ۱۲/۳ درصد اعلام و پیش‌بینی کرده بود، که این شاخص‌ها در سال جاری به ترتیب ۲۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر و ۱۲/۵ درصد خواهد بود.

در آخرین آمار مربوط به بیکاری، خبرگزاری «ایلنا» گزارش می‌دهد، که علی‌رضا محجوب، نماینده‌ی مجلس و دبیرکل خانه‌ی کارگر، از خطر بیکار شدن یک میلیون کارگر خبر داده است. وی خطاب به نمایندگان مجلس درباره‌ی رای به بودجه‌ی سال ۱۳۸۸، اظهار داشته: «رای به بودجه‌ی ۸۸ تعیین‌کننده است و نشان می‌دهد، که شما می‌خواهید از جیب خودتان خرج کنید یا از جیب فقرا، پس از رای‌های رای مخالف به این لایحه دریغ نکنید.» محجوب با اشاره به پیش‌بینی ایجاد یک میلیون بیکاری در صورت اجرای لایحه‌ی بودجه‌ی ۸۸، از نابسامانی مالی و اقتصادی در سال آینده ابراز نگرانی کرد و گفت: «تعیین قیمت حامل‌های انرژی هم یک اقدام دستوری است، که شیوه‌ی صحیحی نیست. باید در امور اقتصادی، کار کارشناسی زیادی انجام شود. نباید با عجله کاری کرد، که دود آن به چشم ملت برود.» نماینده‌ی تهران با ابراز نگرانی نسبت به آثار تورمی و اجتماعی ناشی از اجرای لایحه‌ی بودجه‌ی ۸۸، ادامه داد: «نگران وضع کارگران، مستمری بگیران تامین اجتماعی و کمیته‌ی امداد هستیم. چرا که همه‌ی آن‌ها در خطرند.»

روزنامه‌ی «جمهوریت»، چهارشنبه بیست و یکم اسفند ۱۳۸۷، در نوشته‌ای به قلم رها ایزدی، می‌نویسد: «فلاکت‌بار، تنها کلمه‌ای است که می‌تواند وضعیت کارگران ایرانی را در آخرین روزهای اسفند ۸۷ به تصویر بکشد. شمار بسیاری از کارگران ایرانی حدود بیست و پنج ماه است که حقوق نگرفته‌اند و تعداد زیادی از کارخانه‌ها به دلیل رکود اقتصادی و حجم بی‌رویه‌ی واردات ناچار شده‌اند کارخانه‌ی خود را تعطیل و کارگران خود را اخراج کنند.»

در همین حال، به گزارش «آفتاب نیوز»، چهارشنبه بیست و یکم اسفند ۱۳۸۷، در دومین جلسه‌ی شورای عالی کار، که عصر امروز به ریاست وزیر کار و حضور نمایندگان کارگران و کارفرمایان برگزار شد، حداقل دست‌مزد ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شد.

به گزارش خبرنگار اقتصادی «آفتاب»، شورای عالی کار متشکل از نمایندگان گروه‌های کارگری، کارفرمایی و دولت، در دومین جلسه‌ی رسمی خود ساعاتی قبل به افزایش بیست و پنج درصدی دست‌مزد کارگران رای دادند. «بر اساس مصوبه‌ی شورای عالی کار، حداقل مزد روزانه‌ی کارگران در سال آینده نیز ۹۱ هزار و ۵۰۰ ریال خواهد بود. بر اساس تصمیم شورای عالی کار، هم‌چنین از ابتدای سال ۸۸ به میزان پنج درصد آخرین مزد ثابت و یا مبنای سال جاری به اضافه‌ی روزانه ۱۴ هزار و ۶۴۰ ریال به دست‌مزد کارگران افزوده می‌شود، مشروط به این که دست‌مزد روزانه‌ی هر کارگر از مبلغ ۹۱ هزار و



۵۰۰ ریال کم تر نشود.

سال در عرض چهار ماه، سه هزار انگشت کارگران به خاطر سرعت کار دستگاه‌ها قطع شده است.

در سال ۱۳۸۰، مسئولین وزارت کار رژیم اسلامی اعلام کردند، که حدود پنجاه هزار کارگر به خاطر انجام کارهای سخت و زیان آور دچار بیماری‌های لاعلاج شده‌اند.

طبق آخرین آمار، در ایران هر سال حدود ۲۵ هزار کارگر در نتیجه‌ی سوانح کاری، کشته یا زخمی و معلول می‌شوند، یعنی حدود ۷۵ کارگر در روز. شش سال پیش تعداد کارگرانی که گرفتار سوانح کاری می‌شدند، حدود شانزده هزار نفر بود و حالا بالای بیست و پنج هزار نفر است.

بنا بر گزارشی که سازمان تامین اجتماعی منتشر کرده، در سال گذشته بیست هزار نفر در حوادث ناشی از کار آسیب دیده و یک صد نفر نیز بر اثر وقوع حادثه در محیط کار جان باخته‌اند. به گزارش دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی، نوزده هزار نفر از آسیب دیدگان محیط‌های کارگری سلامتی خود را به دست آورده‌اند. در این گزارش به وضعیت هزار نفر دیگری که دچار آسیب شده‌اند اشاره‌ای نشده و معلوم نیست این افراد بعد از درمان به سر کار خود برگشته یا به دلیل ازکارافتادگی امکان ادامه کار پیدا کرده‌اند یا نه. سازمان تامین اجتماعی، بی احتیاطی را علت نیمی از حوادث حین کار دانسته و بریدگی، شکستگی و سقوط را مهم‌ترین حوادث حین کار در ایران معرفی کرده است. قطع دست و انگشت دست، شایع‌ترین حادثه‌ی حین کار در ایران است و تقریباً نیمی از حوادث حین کار را تشکیل می‌دهد. استان‌های تهران و اصفهان بیش‌ترین و استان‌های خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان کم‌ترین آمار حوادث ناشی از کار را به خود اختصاص داده‌اند. تجمع فعالیت‌های اقتصادی در شهرهای بزرگی نظیر تهران و اصفهان می‌تواند علت بالا بودن آمار حوادث در این شهرها باشد. بیش‌ترین حوادث کار در فصل تابستان و کم‌ترین حوادث در فصل زمستان رخ داده است، که به نظر می‌رسد رشد فعالیت‌های اقتصادی - به خصوص کارهای ساختمانی در تابستان و رکود فعالیت‌ها در زمستان - علت این مساله باشد. گزارش سازمان تامین اجتماعی نشان می‌دهد، که حوادث حین کار بیش‌تر در ساعات اولیه‌ی روز بین ده تا یازده صبح رخ داده است. آمار نشان می‌دهد، که حوادث ناشی از کار هر ساله افزایش یافته و از شانزده هزار و ۳۸۳ مورد در سال ۸۲ به بیست هزار مورد در سال گذشته رسیده است. بر اساس آمار رسمی، هیجده هزار و ۴۸۶ نفر نیز در سال ۸۳ حین کار دچار حادثه شده و ۸۳ نفر از این تعداد جان خود را از دست داده‌اند.

بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی در سال‌های ۸۲ و ۸۳، به ترتیب ۵۱۷ و ۶۹۷ نفر در اثر حوادث و بیماری‌های ناشی از کار جان باخته و هزاران تن دیگر مجروح شده‌اند.

البته این آمارها صرفاً کارگرانی را در بر می‌گیرد، که بیمه‌اند و تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار دارند. وگرنه آمار مرگ و میر ناشی از کار در ایران بسیار بیش‌تر از این ارقام است. سوانح کاری در کارگاه‌های کوچک، در مزارع کشاورزی و در کارگاه‌های خانگی مطلقاً در این آمارها محسوب نمی‌شوند.

افراج کارگران افغانی

شهروندان افغانی مقیم ایران سال‌هاست که در این کشور، سخت‌ترین کارها با نازل‌ترین دست‌مزدهای را انجام داده‌اند و با این همه نه تنها

بانک مرکزی در آخرین گزارش خود از نرخ تورم بیست و شش درصدی خبر داده است، با این حال کارشناسان برجسته و فعالان اقتصادی نرخ واقعی تورم را بیش از سی درصد اعلام می‌کنند.

پیش از این، حسن صادقی، رییس کمیته‌ی افزایش دست‌مزد تشکیلات خانه‌ی کارگر، نیز در روز گذشته در نامه‌ای سرگشاده به سید محمد جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی دولت نهم، از او و اعضای شورای عالی کار خواسته بود، دست‌مزد سال جدید بر مبنای ۳۲۸ هزار تومان تعیین شود. و هم‌ه‌ی این‌ها در حالی است، که تشکل‌های مستقل کارگری - با توجه به نرخ تورم و گرانی سرسام‌آور قیمت‌های مایحتاج زندگی - خواهان تعیین حداقل دست‌مزدها به میزان یک میلیون تومان در ماه هستند و به این خاطر بیش از ده هزار امضا نیز جمع‌آوری کرده‌اند.

بسیاری از کارشناسان امور اقتصادی، خط فقر مطلق شهرهای بزرگ را در سال آینده ۸۵۰ هزار تومان پیش‌بینی کرده‌اند. خط فقر مطلق تهران از سال ۸۳ تا ۸۸، در حدود ۳۰۷ درصد رشد داشته است.

بیکاری فارغ‌التحصیلان

به اطلاع خبرگزاری «ایسنا»، بیست و نهم دی ۱۳۸۷: مشکل جدی بیکاری برای فارغ‌التحصیلان مقطع متوسطه و عالی وجود دارد و در صورتی که روند اشتغال همانند سال‌های قبل تداوم یابد، بحران بیکاری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

علی‌رضا امینی، استاد دانش‌گاه اقتصاد و حساب‌داری دانش‌گاه آزاد اسلامی، در حاشیه‌ی کنفرانس یافته‌های سرشماری ۱۳۸۵ گفت: تحولات بازار کار بر حسب مواد و جنسیت در سال‌های ۷۵-۸۵ مورد بررسی قرار گرفته است... نتایج حاصل نشان‌گر این است، که در دهه‌ی اخیر هم از نرخ بی‌سوادی جمعیت فعال و شاغل کاسته شده و هم بر سطح سواد آن‌ها افزوده شده است که مهم‌ترین تحول، افزایش زیاد در سهم جمعیت شاغل و فعال دارای تحصیلات عالی و متوسط است. وی تصریح کرد: نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانش‌گاه‌ها در این دوره حدود ۲/۵ برابر شده و بیش‌ترین افزایش آن مربوط به زنان است... نرخ بیکاری افراد دارای تحصیلات متوسط به ۱۷/۲۵ درصد و در مورد زنان به ۳۴/۹ درصد افزایش یافته است و اگر همانند سال‌های قبل تداوم یابد، بحران بیکاری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. وی ادامه داد: این بحران به ویژه در مورد زنان حادتر است، زیرا نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی در تمام گروه‌های عمده‌ی رشته‌ی تحصیلی در سال ۸۵ بیش‌تر از مردان است و بیش‌ترین نرخ بیکاری زنان در گروه کشاورزی و دام‌پزشکی است، که به ۳۷/۶ درصد رسیده است.

سوانح کار

بنا به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۸، بیش از سیزده هزار حادثه‌ی شغلی منجر به پرداخت خسارت در سازمان تامین اجتماعی به ثبت رسیده است. بنا به همین گزارش در سال ۱۳۷۹، میزان حوادث کاری افزایش داشته و رقمی معادل ۱۴۳۱۶ حادثه‌ی شغلی منجر به پرداخت خسارت در سازمان تامین اجتماعی به ثبت رسیده است.

در سال ۱۳۷۸، یکی از مسئولان دولتی اعلام کرده بود: «در این سال ده هزار کارگر در کارگاه‌های کوچک جان خود را از دست داده‌اند.» به گزارش روزنامه‌ی «صبح امروز»، نوزدهم دی ماه ۱۳۷۸، در همین



از کم‌ترین حقوق شهروندی برخوردار نبوده‌اند، بلکه آوار تبلیغات بورژوا ناسیونالیستی و سیاست‌های خصمانه‌ی جمهوری اسلامی را هم به ناگزیر تحمل کرده‌اند.

کارگران افغانی در شرایط بحران اقتصادی، به عنوان کسانی که کارهای موجود در مراکز کار را غصب کرده و سبب بیکاری کارگران ایرانی شده‌اند - و هم چنین از مسببین دزدی، فحشا و قاچاق - معرفی می‌شوند و دستگیر و با زور سرنیزه از ایران اخراج می‌گردند.

سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده، درباره‌ی اخراج شهروندان افغانی از ایران گفته است: «فرماندهی انتظامی تهران بزرگ طی هفت ماه گذشته تعداد چهارده هزار و ۷۴۳ نفر از اتباع افغانی را دستگیر کرده است، که از این تعداد دوازده هزار و ۱۴۱ نفر به علت حضور غیرمجاز از کشور اخراج شدند.» این آمار، البته از جمله آخرین آمار در این باره است. و تا کنون صدها هزار کارگر افغانی از ایران اخراج شده‌اند.

مطابق اظهار نظر مقام‌های مسئول جمهوری اسلامی، بیش از ۱۸۵ هزار تبعه‌ی افغانستان تنها در سال ۱۳۸۵ از ایران اخراج شدند. به گفته‌ی مدیرکل وقت اداره‌ی اشتغال اتباع خارجی وزارت کار، محمدحسن صالحی مرامی: «در آخرین طرح دستگیری و اخراج اتباع بیگانه که از اردیبهشت ماه آغاز شد، بیش از ۲۲۲ هزار نفر اخراج شدند که تا پایان امسال (۱۳۸۶) این تعداد سه برابر خواهد شد.»

محمدرفیق شهرپر، رییس شورای متخصصان در شهر هرات، با استناد به آمار دفتر مهاجران در ولایت هرات نیز در همین باره به بخش فارسی رادیو آلمان، «دویچه وله»، گفته است: «تعداد مهاجران افغانی که به خاطر نداشتن مدارک قانونی کار و اقامت در طول یک سال اخیر (۱۳۸۷) از طریق مرز دوغارون - اسلام قلعه به افغانستان بازگردانده شده‌اند، ۱۴۹ هزار نفر بوده است. یک سال پیش از آن، ایران حدود ۳۶۰ هزار افغان را، که در میان‌شان خانواده‌های افغان هم بودند، به افغانستان بازگردانده بود. سال گذشته، دولت ایران در ایام تابستان روزانه حدود ۶۰۰ نفر را اخراج کرده است. در زمستان شمار اخراجی‌ها به ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر رسیده است. بیش‌تر اخراجی‌ها کارگران بدون خانواده بوده‌اند.»

همین گزارش می‌افزاید: «رفتار ماموران انتظامی ایران با مهاجران افغانی که قرار است اخراج شوند، خشونت‌آمیز است. این افراد پس از بازداشت اغلب به اردوگاه‌هایی منتقل می‌شوند، که در آن حق تماس با خانواده‌ی خود را ندارند و از تغذیه‌ی کافی برخوردار نیستند. سال گذشته خبر رفتار خشونت‌بار ماموران انتظامی ایران به هنگام اخراج مهاجران افغان به طور وسیع در رسانه‌ها انعکاس یافت و اعتراض سازمان‌های حقوق بشر را برانگیخت.»

سایت انجمن حمایت از حقوق کودکان، شنبه هجدهم فروردین ۱۳۸۶، خبر از محرومیت هزاران کودک افغانی داده است. شیوا زرابادی می‌نویسد: «در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ بیش از نیمی از دانش‌آموزان افغانی که در مدارس ایران به طور رسمی مشغول به تحصیل هستند از چرخه‌ی آموزش رسمی خارج می‌شوند. این برنامه در ادامه‌ی سیاست بازگشت اتباع خارجی از کشور است که از سه سال پیش آغاز شده و با شدت گرفتن آن در سال آینده، آموزش و پرورش هم اقدامات تکمیلی دیگری را پس از آن چه تا الان انجام داده است در پیش خواهد گرفت. از این دست می‌توان پرداخت شهریه و داشتن مدارک معتبر از وزارت کشور برای ثبت نام در مدارس ایران را برشمرد، که طی دو سال گذشته باعث خروج جمع زیادی از دانش‌آموزان افغانی از مدارس ایران و روی آوردن آن‌ها به

مدارس خودگردان افغانه شد، به طوری که وضعیت این مدارس را از نظر تعداد دانش‌آموز در فضایی محقر که حتی نمی‌شود به آن صفت غیراستاندارد را داد، اسف‌بارتر از گذشته کرد... خروج دانش‌آموزان افغانی از مدارس ایران و برخورد با فعالیت‌های مدارس خودگردان در حالی اتفاق می‌افتد، که کسی نمی‌داند در روند بازگشت افغانه به کشورشان چه تعداد کودک از تحصیل وامی‌مانند؛ در شرایطی که نه به کشور خود برمی‌گردند، نه در مدارس ایرانی درس می‌خوانند و نه دیگر مدارس خودگردان وجود دارد.»

انجمن حمایت از حقوق کودکان به نقل از روزنامه‌ی «همشهری»، جمعه سی و یکم فروردین ۱۳۸۶، در مورد کودکان افغانی گزارش دیگری هم دارد: هم اکنون سرنوشت ۳۲ هزار فرزند بدون شناسنامه حاصل ازدواج دختران استان خراسان با اتباع بیگانه نامعلوم است. رییس مجمع بانوان عضو شوراهای اسلامی کشور گفت: «هم اکنون سرنوشت ۳۲ هزار فرزند بدون شناسنامه حاصل ازدواج دختران استان خراسان با اتباع بیگانه نامعلوم است.» صدیقه قنادی با بیان این مطلب اظهار داشت: «تا کنون برای فرزندان حاصل ازدواج‌های دختران با اتباع بیگانه تصمیمی اتخاذ نشده است، که در این خصوص اداره‌ی اتباع باید با برنامه‌ریزی صحیح این افراد را سامان‌دهی کند.» قنادی در ادامه با بیان این که در خصوص ازدواج و زندگی مهاجران و اتباع بیگانه در کشور نقص قانونی وجود دارد، خاطر نشان کرد: «در کشور برای مهاجران و از جمله افغانیان کلاس‌های سوادآموزی و حرفه‌آموزی برگزار می‌شود، اما برای فرزندان آن‌ها که حاصل همین ازدواج‌ها هستند، هیچ تدبیری اندیشیده نشده است... در کشور ما فرزندان که مادر ایرانی دارند فاقد هویت هستند؛ در حالی که ما به اتباع بیگانه امکانات می‌دهیم و این جای سؤال دارد.» رییس مجمع بانوان عضو شوراهای اسلامی کشور هم چنین خاطر نشان کرد: «بیش‌تر اتباع بیگانه از کشورهای عراق و افغانستان هستند و بیش‌تر زنان و یا دخترانی که حاضر به ازدواج با آن‌ها می‌شوند از فقر و کمبود امکانات رنج می‌برند.»

آموزش و پرورش

به نوشته‌ی روزنامه‌ی «آفتاب یزد»، هشتم آبان ۱۳۸۷، مسئول ارزیابی و عمل کرد در پاسخ‌گویی به شکایات آموزش و پرورش شهر تهران گفت: طبق شکایات رسیده به آموزش و پرورش تهران، کلاس‌هایی با جمعیت بیش از چهل دانش‌آموز در همه‌ی مدارس تهران وجود دارد و این معضل تنها به چند منطقه محدود نمی‌شود.

عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، ترابی، نیز به وجود کلاس‌های دارای بیش از چهل دانش‌آموز اشاره کرد و اظهار داشت: «در تهران کلاس‌های بیش از چهل نفر و حتی بیش از پنجاه نفر نیز داریم، که باید این وضعیت سامان‌دهی شده و تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های درس استاندارد شود...»

رییس پژوهش‌گاه تعلیم و تربیت آموزش و پرورش، اعلام کرد: «طبق آزمون بین‌المللی تیمز و پلز، ایران در دروس ریاضی و علوم و هم‌چنین سواد خواندن و نوشتن، رتبه‌های آخر را در بین کشورهای جهان به خود اختصاص داده است.» هاجر تحریری، هر چند رتبه‌ی دقیق ایران را در این رده بندی جهانی نمی‌گوید، اما به طور ضمنی اشاره می‌کند: «اگر سی کشور در این آزمون شرکت کرده باشند، رتبه‌ی ایران ۲۹ یا ۲۸ است. ما این نتایج را منتشر می‌کنیم، تا مسئولان نظام آموزشی تدبیری برای این نابسامانی بیندیشند.»



آخرین آمار در سال تحصیلی گذشته ۴۰۰ هزار صندلی خالی در مدارس غیرانتفاعی داشته‌ایم.» وی تعداد مدارس غیرانتفاعی در کل کشور طی سال گذشته را پانزده هزار و ۸۰۹ باب خواند و افزود: «یک میلیون و ۱۰۶ هزار و ۹۶۷ دانش آموز در این مدارس تحصیل می‌کنند، که بیشترین درصد آن مربوط به پیش‌دانش‌گامی‌هاست... بیشترین جمعیت دانش‌آموزی نیز با ۳۹۳ هزار و ۴۹۶ نفر مربوط به دوره‌ی ابتدایی است... بیشترین جمعیت دانش‌آموزی مدارس غیرانتفاعی را پسران با سهم ۹/۱۵ درصد تشکیل می‌دهند... سهم دختران نیز در این مجموعه ۶/۱۱ درصد است.»

اعدا

سایت حقوق بشر ایران، آمار اعدام شدگان سال ۲۰۰۸ در ایران را حدود ۳۵۰ نفر اعلام کرد. این آمار به گفته‌ی سخن‌گوی این سایت، بر اساس آمار منتشر شده در رسانه‌های رسمی ایران استخراج شده است. این گزارش به اعدام‌های انجام شده از تاریخ یکم ژانویه ۲۰۰۸ تا سی و یکم دسامبر ۲۰۰۸ نظارت دارد و تاکید می‌کند، که: این آمار به هیچ وجه تصویر دقیقی از اعدام‌های ایران ارائه نمی‌دهد؛ زیرا به گفته‌ی یک مقام رسمی حکومتی در ایران، برخی از اعدام‌ها در ایران هرگز در رسانه‌ها انتشار نمی‌یابد. این مقام رسمی در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی در مورد اعدام یک جاسوس گفت: ما معمولاً جاسوس‌ها را اعدام نمی‌کنیم و اگر هم اعدام کنیم، آن را اعلام نمی‌کنیم. این امر نشان دهنده‌ی این است، که همواره آمارهای اعلام شده در منابع رسمی ایران از آمار واقعی آن کم‌تر است.

منابع آماری ۲۸۲ مورد از آمار گزارش شده‌ی این تحقیق، اخبار و گزارش‌های منتشر شده در مطبوعات و سایت‌های خبری رسمی ایران است و ۷۰ مورد از این ۳۵۰ اعدام گزارش شده، مربوط به گزارش‌هایی است، که به گفته‌ی سایت حقوق بشر ایران، گرچه منابع موثق آن را تایید کرده‌اند، اما برخی از آن‌ها در رسانه‌ها انعکاس نداشته و از این رو هم چنان در دست بررسی است.

به نوشته‌ی این تحقیق آماری، استان تهران با ۹۵ اعدام، بیشترین آمار را در بین استان‌های ایران داراست. پس از آن، زاهدان با ۳۲ اعدام، اصفهان با ۲۳ مورد، قم با ۱۹ مورد و مشهد با ۱۲ مورد بیشترین رقم اعدامیان را داشته‌اند. و بقیه‌ی استان‌ها و شهرستان‌های ایران، رقم‌های کم‌تر از ده مورد را داشته‌اند.

در اتهام‌های منجر به اعدام، طبق آمار موضوعی (محکومیت بر اساس اتهام)، قتل، قاچاق مواد مخدر و تجاوز، بیشترین اتهام‌ها بوده‌اند. اما هم‌چنین مواردی هم‌چون محاربه، فساد اقتصادی، جاسوسی و اراذل و اوباش نیز در آمار اعدام شدگان به عنوان جرایم ذکر شده است. در ۲۸۲ موردی که منبع آماری آن‌ها مطبوعات و خبرگزاری‌های ایران بوده‌اند، نام چهار زن به چشم می‌خورد که همگی در زندان اوین به دار آویخته شدند.

در بین اعدامی‌ها، نام هفت تن از نوجوانان نیز دیده می‌شود، که در شهرهای اصفهان، شیراز، سنندج و بوشهر به دار آویخته شدند. آخرین آمار اعلام شده در مورد اعدام‌های سالیانه در ایران توسط سازمان عفو بین‌الملل، که مربوط به سال ۲۰۰۷ بود، ۳۱۷ مورد اعدام گزارش شده است.

بنا به گزارشات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران رتبه‌ی نخست اعدام کودکان در جهان را دارا می‌باشد. جمهوری اسلامی بسیاری از کودکان زیر هجده سال را سال‌ها در زندان‌های خود نگه می‌دارد، تا

به گزارش روزنامه‌ی «همشهری عصر»، چهاردهم بهمن ۱۳۸۷، علی‌فاضل، کارشناس مسایل آموزشی، در مورد افت رتبه‌ی جهانی سواد دانش‌آموزان ایرانی، نه تنها دانش‌آموزان و وسایل کمک آموزشی و کامپیوتر را در این باره مقصر نمی‌داند، بلکه معتقد است آشنایی با علوم روز برای دانش‌آموزان مفید هم خواهد بود. او که مدیریت یک دبیرستان را نیز به عهده دارد، بی‌الگویی روش تدریس معلمان و استانداردها نبودن آن را دلیل اصلی این ضعف ارزیابی می‌کند: «روش‌های تدریس در مدارس ما الگو و استاندارد خاصی ندارد. ما سال‌هاست که روش تدریس معلمان را به روز نکرده‌ایم و هر کسی بنا به تجربه و خلاقیت‌اش، روشی ارائه می‌دهد. ما امروز خبر نداریم، که در کلاس‌های مختلف کشور چه می‌گذرد و معلمان با چه روشی درس می‌دهند؟ دانش‌آموزان در دوره‌ی ابتدایی به لحاظ خواندن و نوشتن در سطح پایینی قرار دارند و وقتی هم وارد مقاطع بالاتر تحصیلی می‌شوند، باید بر اساس همین معلومات قدرت استدلال پیدا کنند. در حالی که ضعف آن‌ها مانع این مساله می‌شود و در نتیجه دانش‌آموزانی به عرصه می‌رسند، که با سختی بسیار ریاضی می‌آموزند. چون قدرت استدلال ضعیفی دارند.»

به گفته‌ی علی ابراهیمیان، معاون نهضت سوادآموزی کشور، نرخ بی‌سوادی کشور در حال حاضر سیزده درصد است و نه میلیون و ۴۵۰ هزار نفر در کشور بی‌سواد مطلق هستند. بالاترین نرخ بی‌سوادی مربوط به استان سیستان و بلوچستان و بالاترین نرخ باسوادی مربوط به استان تهران است. محمداحسان تقی‌زاده، سرپرست موسسه آموزش از راه دور نیز، با اشاره به گزارش سازمان بازرسی کل کشور، پیش از این گفته بود: بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، بی‌سوادی به نه میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسیده است و سازمان بازرسی کل کشور اعلام کرده، که اگر این روند ادامه پیدا کند، بی‌سوادی در کشور ۵۵ سال دیگر ریشه‌کن می‌شود.

به گزارش روزنامه‌ی «اعتماد»، هجدهم اسفند ۱۳۸۷، معاون آموزش سازمان نهضت سوادآموزی کشور در گفت و گو با خبرگزاری «مهر» گفت: نود درصد از جمعیت بی‌سواد و کم‌سواد کشور زنان هستند. علی ابراهیمیان، با اشاره به متوسط جمعیت خانوارها در کشور که سه نفر است، اشاره کرد: آموزش بانوان آموزش خانواده‌ها را به دنبال دارد، که با این حساب شصت میلیون نفر جمعیت آموزش خواهند دید. البته این در حالی است که به گفته‌ی این مقام، فاصله‌ی باسوادی مردان و زنان هشت درصد و فاصله باسوادی شهرها و روستاها کم‌تر از سیزده درصد است، که از لحاظ جهانی بهترین وضعیت شاخص باسوادی در دنیاست و پیش‌بینی می‌شود این فاصله‌ها تا پنج سال آینده کاهش یابد.

به گزارش «ایلنا»، بیستم ژانویه، محمود بهشتی لنگرودی، سخن‌گوی کانون صنفی معلمان، اعلام کرد: «معلمان حق‌التدریس و معلمانی که به صورت اضافه‌کاری در مدارس فعالیت می‌کنند، در پنج ماه گذشته حقوق نگرفته‌اند و این در حالی است که چرخ زندگی برخی از آن‌ها تنها از این راه می‌چرخد.»

خبرگزاری «مهر»، بیستم تیر ۱۳۸۷، گزارش می‌دهد، معاون توسعه‌ی مشارکت‌های مردمی وزارت آموزش و پرورش از متوقف شدن فعالیت ۹۰۰ مدرسه غیرانتفاعی در سال تحصیلی گذشته خبر داد و گفت: «این مدارس به دلیل مشکلات مالی تعطیل شده‌اند.» نصرت‌الله فاضلی در جمع خبرنگاران با اشاره به این که از مجموع کل مدارس متوقف شده، ۳۷ مورد آن برای شهر تهران است، گفت: «بر اساس



به سن قانونی برسند و سپس احکام اعدام آن‌ها را اجرا می‌کند. سازمان عفو بین‌الملل گزارش می‌دهد، که ایران اعدام‌کننده‌ی عمده‌ی کودکان در جهان است: «بنا بر اطلاعاتی که به عفو بین‌الملل رسیده است، فقط سه کشور دیگر در سه سال گذشته به اعدام کودکان بزه‌کار دست زده‌اند. در هر یک از این سال‌ها ایران بیش از مجموع کشورهای دیگر کودک بزه‌کار اعدام کرده است. ۲۰۰۴: چین یک کودک بزه‌کار را اعدام کرد. ایران سه تا؛ ۲۰۰۵: سودان دو کودک بزه‌کار را اعدام کرد. ایران هشت تا؛ ۲۰۰۶: پاکستان یک کودک بزه‌کار را اعدام کرد. ایران چهار تا؛ ۲۰۰۷: ایران تنها کشوری است که در هنگام نوشتن این گزارش (ماه مه ۲۰۰۷)، اعدام یک کودک بزه‌کار در آن مشخص شده است.»

همین گزارش می‌افزاید، که جمهوری اسلامی مدعی است: «منابع اطلاعات عفو بین‌الملل معتبر نیست... افراد زیر هجده سال اعدام نمی‌شوند.» (سخن‌گوی قوه‌ی قضاییه، کمال کریمی راد، هشتم مه ۲۰۰۵) «صحبت‌های زیادی در مورد اعدام افراد زیر هجده سال شده که واقعیت ندارد... گرچه قوانین جزایی اجازه اعدام افراد زیر هجده سال را داده است، تا کنون این حکم در کشور ما اجرا نشده است... در موارد مربوط به قتل که مجرم زیر هجده سال است برای کسب رضایت اولیای دم حد اکثر تلاش به عمل می‌آید.» (ناصر سراج، معاون امنیتی دادستان کل کشور، مه ۲۰۰۷)

حکومت ایران اعدام کودکان بزه‌کار را تکذیب می‌کند. واقعیت‌ها چیز دیگری می‌گویند. عفو بین‌الملل از سال ۱۹۹۰، ۲۴ مورد اعدام کودکان بزه‌کار را ثبت کرده است که یازده تای آن‌ها موقع اعدام زیر هجده سال بوده‌اند... هشت تا از این اعدام‌ها در زیر برجسته شده است.

عاطفه رجبی سهاله در پانزدهم اوت ۲۰۰۴ در مرکز شهر نکا در استان مازندران در ملاء عام اعدام شد. او در آن هنگام شانزده سال داشت، و به دلیل محکومیت به «جرایم منافی عفت» برای چهارمین بار، به مرگ محکوم شده بود. روز بعد، روزنامه‌ی «اعتماد» از قول یک مقام قضایی نقل کرد که عاطفه سهاله بیست و دو سال داشته است.

ایمان فرخی به خاطر ارتکاب جرمی در هفده سالگی، در نوزدهم ژانویه ۲۰۰۵ در تهران اعدام شد. او متهم بود که در اکتبر ۲۰۰۰ در حین کوه‌نوردی در اطراف تهران، محمدعلی قاسم زاده را با ضربه کارد کشته است. ظاهراً ایمان فرخی از صحنه قتل فرار کرد، ولی در بیست و یکم نوامبر ۲۰۰۰ دستگیر شد. سپس در یک مرکز بازداشت نوجوانان در بازداشت به سر می‌برد، ولی در فوریه ۲۰۰۱ فرار کرد. ایمان فرخی در نوامبر ۲۰۰۲ به خاطر حمل سلاح نامجاز و دزدی به سه سال زندان محکوم شد و به زندانی در جیرفت در جنوب ایران انتقال یافت. این امر به شناسایی او منجر شد و در نتیجه، او را برای محاکمه به خاطر قتل به یک دادگاه اطفال در تهران آوردند. گویا ایمان فرخی به قتل محمدعلی قاسم زاده اقرار کرده و به هشتاد ضربه شلاق به خاطر مصرف مشروبات الکلی و قصاص به خاطر قتل محکوم شده است. شعبه‌ی چهار دیوان عالی کشور در سال ۲۰۰۴ حکم را تایید کرد.

ایاز مروهونی و محمد عسگری، دو نفر عرب ایرانی، در نوزدهم ژوئیه‌ی ۲۰۰۵ در میدانی در مشهد اعدام شدند. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، به هنگام جرم ارتكابی محمد عسگری پانزده یا شانزده ساله و ایاز مروهونی شانزده یا هفده ساله بوده است. هر دو نفر پیش از اعدام ۲۲۸ ضربه شلاق خورده بودند. ماهیت واقعی جرم آنان مورد اختلاف

است... گزارش رسمی به طوری که در روزنامه‌ی «قدس» و پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانش‌جویان ایران («ایسنا») آمده است، می‌گوید که این دو به خاطر «لواط به عنف» مجرم شناخته شدند، که استنباط می‌شود تجاوز به یک پسر سیزده ساله بوده است. آنان هم‌چنین به خاطر مصرف الکل، دزدی و برهم زدن نظم عمومی مجرم شناخته شده و به شلاق محکوم شده بودند.

رستم تاجیک، یک فرد بیست سال تبعه‌ی افغانستان، روز دهم دسامبر ۲۰۰۵ در اصفهان در ملاء عام اعدام شد. روز پیش از آن، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در امر اعدام‌های بدون محاکمه، صحرایی و خودسرانه از ایران خواسته بود که این اعدام را متوقف کنند. روزنامه‌ی «همشهری» صحنه را چنین تصویر کرده است: «مجرم، یک افغانی به نام رستم، با دست و پای بسته بین دو مامور حرکت می‌کرد و پاهایش می‌لرزید... تماشاچیان با تشویق خود خواهان اجرای حکم بودند. یک دکتر جوان رستم را معاینه کرد و با تایید سلامتی او اعلام داشت که متهم را می‌توان اعدام کرد. دو مامور او را پای دار بردند. آن‌ها طناب را دور گردن او انداختند و او اعدام شد.» رستم تاجیک در شعبه نه دادگاه عمومی اصفهان به خاطر قتل یک زن به نام نفیسه رفیعی در ماه مه ۲۰۰۱، زمانی که خود او شانزده سال داشت، به قصاص محکوم شده بود.

مجید سگوند هفده ساله بود که هم‌راه با مرد بیست ساله‌ای که نامش ذکر نشد، در سیزدهم مه ۲۰۰۶ در خرم‌آباد مرکز استان لرستان در ملاء عام اعدام شد. به گزارش روزنامه‌های ایران، این دو نفر یک پسر دوازده ساله به نام کامران را در آوریل ۲۰۰۶ دزدیده و پس از تجاوز او را کشته بودند.

محمد موسوی به قرار اطلاع در بیست و دوم آوریل در سن نوزده سالگی در شیراز اعدام شده است. گویا اعدام او را به خانواده‌اش خبر نداده بودند. بنا به گزارش‌ها، محمد موسوی به خاطر ارتکاب قتلی در زمان شانزده سالگی‌اش به قصاص محکوم شده بود.

سعید قنبرزهی در زندان زاهدان در بیست و هفتم مه ۲۰۰۷ به دار آویخته شد. او از اقلیت بلوچ بود و در سن هفده سالگی هم‌راه با شش نفر بلوچ دیگر در مارس ۲۰۰۷ به اعدام محکوم شد. اطلاعاتی که به عفو بین‌الملل رسیده، حاکی از آن است که این هفت نفر ممکن است به خاطر نسبت خانوادگی با اشخاص مظنون به دست داشتن در انفجار یک اتوبوس حامل ماموران سپاه پاسداران در چهاردهم فوریه ۲۰۰۷ در زاهدان و مرگ چهارده نفر در اثر آن دستگیر شده باشند. در همین گزارش سازمان عفو بین‌الملل، نام ۷۱ کودک زیر هجده سال، که در زندان‌های جمهوری اسلامی در انتظار اجرای حکم به سر می‌برند، آمده است.

مقوق بشر

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۷ خود درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، اطلاع داده است: «مقامات جمهوری اسلامی در سالی که گذشت، به سرکوب مخالفان ادامه داده‌اند، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، دانش‌مندان و فعالان حقوق زنان و اجتماعی در معرض دستگیری‌های خودسرانه، ممنوعیت سفر، تعطیل سازمان‌های غیر دولتی آنان، و آزار بوده‌اند. تبعیض علیه زنان در قانون و عمل، تشییع شده است. شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها گسترده بود... دست‌کم ۳۳۵ نفر در سال گذشته در ایران اعدام شدند، که هفت تن از آنان بزه‌کاران خردسال بودند. احکام اعدام



به وسیله‌ی سنگ‌سار، قطع عضو و شلاق صادر شد و به مرحله‌ی اجرا در آمد.

در گزارش سازمان عفو بین‌الملل درباره‌ی نبود آزادی بیان در ایران آمده است: «قوانین حاوی تعبیرات مبهم و سخت‌گیرانه است و سرکوب گسترده مخالفت مسالمت آمیز را به دنبال داشته است. تظاهرات‌ها غالباً به دستگیری‌های گروهی و محاکمات ناعادلانه منجر شده است. مقامات، محدودیت‌های زیادی برای دسترسی به اینترنت ایجاد کرده‌اند. روزنامه‌نگاران، دانش‌گاہیان و وبلاگ‌نویسان از جمله افرادی با تابعیت دوگانه، دستگیر و به زندان یا شلاق محکوم شدند و چندین نشریه تعطیل شد.»

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سالانه‌ی ۲۰۰۷ خود می‌نویسد: «در سال گذشته، گروه‌های مستقل حقوق بشر و سازمان‌های غیر دولتی برای ثبت رسمی با تاخیرهای طولانی مواجه بودند. دانش‌جویانی که برای احترام بیش‌تر به حقوق بشر مبارزه می‌کردند با اقدامات تلافی‌جویانه، از جمله دستگیری‌های خودسرانه و شکنجه، روبرو شدند.» سازمان عفو بین‌الملل هم چنین به منصور اسانلو، رییس اتحادیه‌ی کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در مهر ماه یک دادگاه تجدید نظر، محکومیت پنج ساله‌ای برای او که در اسفند ماه صادر شده بود را تایید کرد.»

این سازمان درباره‌ی فعالان حقوق زنان می‌نویسد: «فعالان حقوق زنان در ایران هم چنان در قانون و عمل با تبعیضات گسترده‌ای همراه بودند. هزاران نفر به خاطر عدم رعایت مقررات اجباری حجاب دستگیر شدند. فعالان کمپین یک میلیون امضاء برای اعتراض به قوانین تبعیض آمیز جمهوری اسلامی علیه زنان با آزار و دستگیری روبرو بودند... روناک صفازاده و هانا عبدی دو زن کرد هستند، که در ماه‌های مهر و آبان گذشته در سندانج دستگیر شده بودند... هم چنین ۳۳ زن که در مقابل دادگاه انقلاب به محاکمه‌ی پنج تن از فعالان حقوق زنان اعتراض کرده بودند، دستگیر و روانه‌ی زندان شدند.»

سازمان عفو بین‌الملل به سرکوب اقلیت‌ها در ایران نیز اشاره می‌کند: «دست‌کم هشت عرب اهوازی ایرانی پس از این که در رابطه با انفجار بمب در خوزستان مجرم شناخته شدند، اعدام شدند. دست‌کم هفده عرب اهوازی دیگر بنا به گزارش‌ها در ماه اردیبهشت دستگیر شدند... در اسفند ماه گذشته صدها فعال آذربایجانی ایرانی در رابطه با تظاهرات مسالمت آمیز به مناسبت روز جهانی زبان مادری دستگیر شدند.»

گزارش در ادامه به وضعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران می‌پردازد: «بهبیان در سراسر ایران به خاطر مذهب‌شان با سرکوب روبرو بودند. دست‌کم سیزده بهایی در حداقل ده شهر ایران دستگیر شده و مورد آزار و رفتارهای تبعیض آمیز مانند محرومیت از دسترسی به آموزش عالی، وام بانکی، پرداخت حقوق بازنشستگی قرار گرفته‌اند... در ماه‌های مرداد و آبان، تعدادی درگیری با درویش‌ده‌ها زخمی بر جای گذاشت. در ماه آبان بیش از ۱۰۰ نفر از آن‌ها دستگیر شدند.»

سازمان عفو بین‌الملل، درباره‌ی اعمال شکنجه و اعدام در ایران می‌نویسد: «شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها با بهره‌گیری از دوران طولانی بازداشت بیش از اتهام‌ها و محرومیت از دسترسی به وکیل و خانواده در بسیاری از زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها عمومیت داشت. دست‌کم دو نفر بر اثر احتمال شکنجه در بازداشت درگذشتند... سه دانش‌جوی دانش‌گاه امیرکبیر و سردبیران نشریات دانش‌جویی، که به اتهام دست داشتن در چاپ و انتشار نشریاتی که در آن به گفته‌ی مقامات جمهوری اسلامی به مقدسات اسلام توهین شده است، در اردیبهشت ماه سال

گذشته بازداشت شدند. این سه دانش‌جو به گفته‌ی خانواده‌های‌شان در زندان شکنجه شده‌اند. این شکنجه‌ها شامل جلسات بازجویی بیست و چهار ساعته، محرومیت از خواب، ضربات با کابل و مشت، تهدید زندانیان و خانواده‌های‌شان بوده است... در سال ۲۰۰۷، سال گذشته تعداد اعدام‌ها در ایران به شدت افزایش پیدا کرد. ۳۳۵ نفر اعدام شدند. اگر چه آمار واقعی بالاتر از این تعداد است.»

سنگ‌سار از دیگر موضوعاتی است که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سالانه‌ی خود درباره‌ی وضعیت حقوق بشر به آن اشاره کرده است. این سازمان می‌نویسد: «جعفر کیانی علی‌رغم دستور قوه‌ی قضاییه مبنی بر توقف حکم او، در دی ماه در تانکستان سنگ‌سار شد. مقامات مسئول بعدها گفتند، که قاضی اشتباه کرده است. دست‌کم نه زن از جمله هم‌پرونده‌ی جعفر کیانی و دو مرد در خطر سنگ‌سار قرار دارند.»

نما فقر

به گزارش روزنامه‌ی «اعتماد»، دوازدهم ژانویه ۲۰۰۹، حسین راغفر، پژوهش‌گر حوزه‌ی رفاه و تامین اجتماعی، می‌گوید: «بیست میلیون نفر ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند.»

در سیزدهم ژانویه، همین روزنامه نوشته است: تدوین‌کننده‌ی نقشه‌ی جغرافیایی فقر در ایران در سال ۸۶، اعلام کرده، که: «حدأقل ۳۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند.»

در حالی که خط فقر در برخی از گزارشات بالای ۷۰۰ هزار تومان اعلام شده است، اما مستمری به زنان سرپرست خانوار پنج نفره فقط شصت هزار تومان است. استاد جامعه‌شناسی دانش‌گاه تهران، ژاله شادی‌طلب، می‌نویسد: «بیش از پنجاه درصد خانوارهای زن‌سرپرست، جزء فقیرترین گروه‌ها هستند. در حالی که این رقم در خانوارهای مدرسرپرست، شانزده درصد است.»

مخبر کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، روز سه شنبه دهم دی ۸۷، از تصویب مبلغ شش هزار و ۵۰۰ تومان جهت سرانه‌ی درمان برای سال ۸۸ خبر داد. این میزان تعیین شده نسبت به رشد نرخ تورم، افزایش هزینه‌های زندگی و نیز گرانی کالاهای مصرفی هیچ‌گونه خنوائی ندارد و به ناهنجاری بیش‌تر بهداشت و درمان می‌انجامد. بر اساس گزارش خبرگزاری «مهر»، دهم دی، نایب رییس انجمن پزشکان عمومی، نرخ سرانه سلامت کم‌تر از پانزده هزار تومان را رفتن مردم به زیر خط فقر اعلام داشته است.

تدوین‌گر نقشه‌ی جغرافیایی فقر کشور، خط فقر مطلق (شدید) سال ۸۶ کشوری را بر حسب توزیع درآمد و مصرف خانوار، ۴۰۰ هزار تومان اعلام کرد و گفت: خط فقر شدید استان تهران برای یک خانوار پنج نفره در سال گذشته، ۶۵۰ هزار تومان بوده است.

علی‌عسگری، معاون اقتصادی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت دولت، در هفدهم اردیبهشت ۱۳۸۷ اقرار کرد، که: «تعداد فقرا حدود پنجاه درصد جامعه است و هفتاد درصد جامعه با چهل درصد امکانات و درآمد کشور زندگی می‌کنند.»

دکتر حسین راغفر در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی «ایسنا»، بیستم اردیبهشت ۱۳۸۷، خط فقر مطلق (شدید) کشوری در سال ۸۳ را ۲۳۸ هزار تومان، ۸۴، ۲۷۶ هزار تومان، ۸۵، ۳۲۵ هزار تومان و در سال ۸۶ نیز ۴۰۰ هزار تومان برشمرد و با اعلام این که خط فقر مطلق شهر تهران هم در سال ۸۶، حدأقل ۷۷۰ تا ۷۸۰ هزار تومان بوده است، گفت: خط فقر مطلق استان تهران نیز در سال ۸۳، ۴۰۰



هزار تومان، ۸۴، ۴۸۰ هزار تومان، ۸۵، ۵۶۰ هزار تومان و سال ۸۶، ۶۵۰ هزار تومان و این ارقام بیانگر رشد سالانه‌ی هجده درصدی خط فقر در کشور است.

فساد اقتصادی سران و مسئولین حکومت اسلامی

به گزارش «شهاب نیوز»، جمعه دهم آبان ۱۳۸۷، رییس دیوان محاسبات کل کشور از رسیدگی به بیش از چهار هزار و ۵۰۰ پرونده‌ی تخلفاتی مدیران دستگاه‌های اجرایی کشور در دیوان محاسبات خبر داد و تاکید کرد استفاده از مدیران جوان و تعدد قوانین باعث شده است، هم اکنون بیش از سیزده هزار و ۵۰۰ مدیر اجرایی کشور در محاکم قضایی درگیر باشند.

به گزارش خبرنگار «شهاب نیوز»، به نقل از خبرگزاری «مهر»، عبدالرضا رحمانی فضل‌نوری بعد از ظهر امروز پنجشنبه در نشستی خبری در محل دیوان محاسبات استان اردبیل از رسیدگی به بیش از چهار هزار و ۵۰۰ پرونده تخلفاتی مدیران دستگاه‌های اجرایی کشور در دیوان محاسبات خبر داد و گفت: در هر یک از این پرونده‌ها، سه مدیر و در مجموع افزون بر سیزده هزار و ۵۰۰ مدیر اجرایی کشور در محاکم قضایی درگیر هستند. رییس دیوان محاسبات کشور افزود: تشکیل این میزان پرونده در یک نظام اسلامی و از یک مجموع اداری و مدیریتی اسلامی جای تامل و تاسف برانگیز است.

پرداخت ۱۵۰ میلیارد تومان تسهیلات به بسیج اسلامی

بنا به اطلاع روزنامه‌ی «جوان»، هجدهم اسفند ۱۳۸۷، مدیرعامل موسسه‌ی مالی و اعتباری «مهر» با اشاره به برنامه‌های حمایتی این موسسه از بسیجیان گفت: بر اساس تسهیلات تکلیفی سال جاری، پرداخت ۱۵۰۰ میلیارد ریال وام پیش‌بینی شده بود که تا پایان دی ماه بیش از ۱۳۰۰ میلیارد آن در قالب عقود اسلامی و قرض‌الحسنه پرداخت شده است.

به گزارش «جوان»، دکتر احمد شفیع‌زاده، روز شنبه، در نشستی مطبوعاتی با بیان این مطلب خاطر نشان کرد: شصت درصد از این تسهیلات اعطایی قرض‌الحسنه و سیزده درصد آن در قالب عقود اسلامی بوده است و نحوه‌ی پرداخت آن متناسب با شاخص‌هایی که نیروی مقاومت بسیج تعریف می‌کند، به بسیجیان فعال و عادی اعطا می‌گردد. وی در ادامه، با بیان این که رقم تسهیلات تکلیفی در سال آینده افزایش محسوس خواهد داشت، از پیش‌بینی ۲۵۰۰ میلیارد ریال در بودجه‌ی سال آینده‌ی موسسه برای پرداخت وام به بسیجیان خبر داد. شفیع‌زاده، با بیان این که این موسسه آماده‌ی همکاری با سایر موسسات بسیج در اجرای طرح‌های حمایتی است، گفت: با مشارکت موسسه‌ی مصرف بسیجیان، امسال ۱۲۰ میلیارد تومان وام با نرخ بهره‌ی سیزده درصد تا سقف سه میلیون تومان جهت خرید کالا به بسیجیان متقاضی پرداخت شده است.

ورشکستگی صنایع ایران

ابراهیم جمیلی، رییس اتاق بازرگانی زنجان در گفت و گو با «ایسنا» با اشاره به تعطیلی کارخانه‌ی سرب و روی گفت: «افزایش قیمت مواد اولیه توسط شرکت تهیه و تولید مواد اولیه که شرکتی است که ده درصد دولتی و وابسته به وزارت صنایع است، یکی از دلایل مهم تعطیلی و ورشکستگی بیش از ده شرکت و کارخانه و بیکاری بیش از سی هزار کارگر است.» وی همچنین گفت: «در شرایط فعلی،

واحدهای تولیدی اعم از سرب و روی نیاز به نقدینگی دارند، که متأسفانه با نداشتن نقدینگی کافی و عدم هم‌کاری بانک‌ها مواجه هستیم. در شرایطی که دنیا در وضعیت بحران اقتصادی است، توقف چرخ‌های صنعت، ازدیاد مشکلات را در پی خواهد داشت.» وی با انتقاد از دولت به خاطر آن که در برابر تعطیلی واحدهای صنعتی اقدامی اساسی انجام نداده است، گفت: «این که کارخانه تعطیل و کارگران بیکار باشند و هر روز شاهد تجمع و افزایش مشکلات باشیم، درست نیست؛ زیرا هم کارگر و هم سهام‌دار ضرر می‌کند.» وی وضعیت فعلی را نگران‌کننده خواند و با بیان این که بودجه‌ی سال آینده‌ی بخش خصوصی نامشخص است، گفت: «بر اساس اخباری که در دست است و با توجه به وضعیت بد اقتصادی سال ۸۷، کاهش درآمد‌ها، تعطیلی کارخانجات، کاهش تولید و افزایش دریافت مالیات‌ها و ضعف بخش خصوصی، وضعیت سال آینده نگران‌کننده است.»

اما محرابیان، وزیر صنایع، در جلسه‌ای با مسئولان اقتصادی و صنعتی اتاق بازرگانی و صنایع معادن در اظهاراتی متناقض از یک سو بحران در صنایع کشور را انکار کرد و از سوی دیگر ناچار شد به افزایش بحران‌های کارگری در اثر تشدید ورشکستگی صنایع اعتراف کند. محرابیان با متهم کردن کسانی که به بحران صنایع در ایران اشاره می‌کنند، به عنوان افراد «سیاسی کار» که «جاهلانه یا عالمانه» به تولید کشور خیانت می‌کنند، گفت: «به عنوان مثال در حال حاضر ده هزار واحد صنعتی و تولیدی دارای پروانه و ۴۵۰ هزار واحد بدون پروانه نیز داریم. حال اگر ۵۰۰ واحد دچار بحران شده‌اند، نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که کل صنعت کشور دچار مشکل و بحران شده است. تازه بسیاری از واحدهای بحران‌دار نیز واحدهای دولتی هستند، که به غلط واگذار شده‌اند و این واحدها بازار سایر صنایع کشور را نیز بهم ریخته‌اند.» به گزارش «ایسنا»، هجدهم اسفند ۱۳۸۷، محرابیان در عین انکار بحران در صنایع کشور با ارایه‌ی آماری ضمن اشاره به این که بحران مالی غرب در صورتی که آن را مدیریت نکنیم، می‌تواند روی بخش تولید کشور اثر بگذارد، گفت: «بیش‌ترین آمار مربوط به بحران‌های کارگری بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ بوده است. در سال ۱۳۸۴، ۵۸۷ مورد بحران کارگری داشتیم که این عدد در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب به ۶۲۳ و ۲۷۹ مورد کاهش یافت. هر چند در نه ماهه‌ی سال جاری، تعداد بحران‌های کارگری در واحدهای مختلف به ۴۳۸ مورد افزایش یافته است، که این نشان می‌دهد باید برای واحدهای بحران‌دار فکری شود.»

بنا به گزارش «ایسنا»، یکشنبه هجدهم اسفند ۱۳۸۷، ابراهیم جمیلی، عضو هیات ریسه‌ی اتاق بازرگانی ایران، وضعیت تولید را بسیار اسف‌بار خواند و گفت: «بخش خصوصی نمی‌خواهد وعده بشنود، اما مطمئن باشید که وعده‌هایی هم که قبلاً داده شده بود، عملی نشده‌اند و جفایی که به صنعت سرب و روی شده، کم نیست و موجب شده است که ارزش شرکت‌های فعال در این صنعت به شدت کاهش یابد.» وی از یکی از معاونان وزیر انتقاد کرد و افزود: «این مسئول وزارت صنایع اعلام کرده است، که در سال جاری بیش از ۲۵ هزار میلیارد تومان در بخش صنایع معدنی سرمایه‌گذاری شده است، که البته جای تشکر دارد؛ اما سؤال اصلی در این است، که آیا به همین میزان سرمایه‌گذاری، واگذاری هم داشته است که به سرمایه‌گذاری جدید اقدام کرده باشد... وضعیت ۶۵ شرکت تولیدکننده‌ی شمش روی نشان می‌دهد، که بسیاری از این شرکت‌ها تعطیل شده‌اند و در حال حاضر بیش از پنجاه واحد به صورت قطعی تعطیل شده و



مابقی هم با یک سوم ظرفیت فعالیت می‌کنند.»

ازدواج می‌کنند، ۷۵ برابر بیش تر از کسانی که در سنین بیست سالگی پیمان زناشویی می‌بندند، به دادگاه‌های طلاق قدم می‌گذارند. این آمار نشان می‌دهد، که فشار ناشی از اضطراب و هیجان‌های دوران نوجوانی با مشکلات زندگی مشترک درهم می‌آمیزد و خیلی زود زن و شوهر را به پای میز طلاق می‌کشاند.

خشونت خانگی

به نوشته‌ی روزنامه‌ی «فرهنگ آشتی»، یک‌شنبه نوزدهم آبان ۱۳۸۷، انتشار یافته‌های یک پژوهش اجتماعی در تهران حکایت از آن دارد که حداقل ۳۵ درصد زنان پایتخت ایران، تجربه‌ی خشونت خانگی را دارا هستند. این پژوهش که به منظور بررسی ارتباط بین خشونت خانوادگی و اختلالات روانی زنان و توسط دکتر احمدی، استادیار دانش‌گاه علوم پزشکی تهران، انجام شده است، نشان می‌دهد که از میان ۹/۱۱ درصد زن متاهل مورد مطالعه، ۳۵/۷ درصد تحت خشونت خانگی واقع شده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سی درصد تحت خشونت جسمی، بیست و نه درصد خشونت روانی و ده درصد تحت خشونت جنسی بوده‌اند. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، ارتباط مستقیمی بین خشونت خانگی و ابتلا به بیماری‌های روانی در زنان متاهل تهرانی یافت شده و این میزان در افرادی که تحت خشونت خانگی قرار داشتند، سه برابر بیش از افرادی است که تحت خشونت خانگی نبوده‌اند. این پژوهش تاکید دارد: پیامدهای خشونت خانگی بر سلامت روان زنان شامل: افسردگی، اضطراب، استرس و رفتارهای خودکشی و آسیب به خود است. بر اساس این پژوهش، در بررسی وضعیت سلامتی روان زنان، ۳۴/۱ درصد نمونه‌ها مشکوک به اختلال روانی بوده‌اند و بررسی‌ها نشان می‌دهد، برخی عوامل موثر در ارتکاب خشونت علیه زنان، نشان‌گر وجود ارتباط معنی‌دار آماری بین اعتیاد همسر، وضعیت اقتصادی پایین و تعداد بیش تر فرزندان در خانواده می‌باشد.

اعتیاد

اعتیاد، با توجه به مجموعه‌ی شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی در ایران، پدیده‌ای فزاینده است که میلیون‌ها خانواده‌ی ایرانی را در چنگال خردکننده‌ی خود در هم می‌فشارد. اعتیاد، نه فقط مردان، بلکه زنان را هم در سطحی گسترده گرفتار کرده است. هر چند آمار دقیقی از میزان جمعیت زنان معتاد در کشور وجود ندارد، اما بر اساس برخی پژوهش‌ها، ۹/۶ درصد از معتادان کشور را زنان تشکیل می‌دهند. وزارت بهداشت نیز در آمار خود در مورد زنان معتاد، از رقم یک زن معتاد به ازای هشت مرد معتاد گزارش می‌دهد. برخی گزارش‌ها هم تاکید دارند، که در مقابل هر ۱۰۰ مرد معتاد، هفت زن معتاد در کشور وجود دارد. از سوی دیگر، به گفته‌ی مسئولان زندان‌های ایران، در حال حاضر پنجاه درصد زندانیان زن در رابطه با مواد مخدر و اعتیاد در زندان هستند.

طبق بررسی الگوهای مصرف مواد مخدر در ایران در سال ۱۳۷۷، نزدیک به ۸۱ درصد جمعیت نمونه‌ی افراد مصرف‌کننده‌ی مواد در ایران در فاصله‌ی سنی بیست تا سی و چهار سال قرار داشتند.

به گزارش «ایونا»، سی و یکم اردیبهشت ۱۳۸۷، در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ که آمار تفکیکی نسبت زنان در جمعیت معتادان موجود است، بیش‌ترین میزان از سه استان کرمان، خراسان و تهران بوده‌اند. به گونه‌ای که بیش از پنجاه درصد از کلیه‌ی زنان مراجعه‌کننده به

روزنامه‌ی «سرمایه»، سه‌شنبه سیزدهم اسفند ۱۳۸۷، می‌نویسد: مقایسه‌ی ارقام مربوط به شاخص‌های کلان صنعت طی دوره‌های پنج‌ساله‌ی سوم و چهار ساله‌ی چهارم توسعه نشان می‌دهد، آهنگ رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در تاسیس و بهره‌برداری از بنگاه‌های صنعتی بیش از ۵۱/۳ درصد کاهش یافته است. بر اساس نماگرهای بانک مرکزی، آهنگ رشد متوسط سرمایه‌گذاری صنعتی در تاسیس بنگاه‌های صنعتی (بالای ده نفر کارکن) با ۷۸ درصد کاهش روبرو شده و از ۸۴/۳ درصد به ۲۸/۸ درصد رسیده است. هم‌چنین آهنگ رشد متوسط سرمایه‌گذاری در بخش بهره‌برداری از واحدهای صنعتی نیز ۲۳/۳ درصد کاهش یافته و از ۴۶/۳ درصد به ۳۶/۱ درصد رسیده است. در نتیجه، بررسی این ارقام نشان می‌دهد مجموع آهنگ رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس و بهره‌برداری از واحدهای صنعتی طی دو دوره‌ی مذکور بیش از ۵۱/۳ درصد کاهش یافته است.

مقایسه‌ی ارقام در دوره‌های یاد شده هم‌چنین نشان می‌دهد، میانگین رشد صدور جواز بنگاه‌های صنعتی بالای ده نفر نیز با ۷۹/۲ درصد کاهش مواجه شده و از ۳۲/۷ درصد رشد در برنامه‌ی سوم به ۶/۸ درصد در برنامه‌ی چهارم رسیده است. اما میانگین رشد میزان پروانه‌های بهره‌برداری بالغ بر ۲۴۱ درصد بوده و از ۷/۸ درصد به ۱۸/۸ درصد افزایش یافته است. هم‌چنین مقایسه‌ی ارقام مربوط به سرمایه‌گذاری صنعتی طی دوره‌های چهار ساله‌ی اول برنامه‌ی چهارم با چهار ساله‌ی آخر برنامه‌ی سوم توسعه نشان دهنده‌ی کندتر شدن آهنگ رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور طی سال‌های ۸۴ تا ۸۷ است، به طوری که مجموع رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس و بهره‌برداری از واحدهای صنعتی طی این دوره بیش از ۶۷/۳ درصد کاهش یافته است. به معنای دیگر، مقایسه‌ی دو دوره‌ی مذکور نشان می‌دهد آهنگ رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس بنگاه‌های صنعتی بیش از ۷۴/۱ درصد کاهش یافته و از متوسط رشد سرمایه‌گذاری ۷۲/۵ درصد به ۱۸/۸ درصد رسیده است.

آسیب‌ها و بمران‌های اجتماعی بمران طلاق

روزنامه‌ی «ابتکار»، شنبه بیست و سوم آذر ۱۳۸۷، به گفته‌ی رییس ثبت احوال کل کشور در هشت ماه اول سال جاری، ۶۸ هزار و ۷۴۹ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده، که نسبت به مدت مشابه سال قبل که ۶۵ هزار و ۷۴۲ مورد بوده است، ۴/۴ درصد رشد داشته‌ایم. هم‌چنین در هشت ماهه‌ی اول سال جاری، ۶۴۸ هزار و ۹۷۵ مورد ازدواج ثبت شده، که نسبت به سال گذشته که ۶۲۵ هزار و پانزده مورد بوده، ۶/۳ درصد رشد داشته است.

خبرگزاری «مهر» نیز گزارش می‌دهد، که ۹۲ درصد واقعه‌ی طلاق در هشت ماهه‌ی سال جاری ثبت شده، که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳/۱ درصد رشد داشته است. در این راستا و با نگاهی به آمار اعلام شده، متوجه می‌شویم که این افزایش نگران‌کننده است و نشان‌گر ضرورت اقدام هر چه سریع‌تر مسئولین مربوطه در این زمینه می‌باشد. آن چه مهم به نظر می‌رسد، آن است که ازدواج در سنین پایین از عواملی است که آمار طلاق بالاست.

آمار طلاق در بین دخترانی که در سنین چهارده تا هفده سالگی ازدواج می‌کنند، دو برابر بیش تر از دخترانی است که در سنین هجده و نوزده سالگی ازدواج می‌کنند و نیز کسانی که در سنین هجده و نوزده سالگی



مراکز درمانی سراسر کشور از این استان‌ها بوده‌اند.

در آماری که به تازگی از سوی مسئولین استان مرکزی ارائه شده، در سال گذشته بیش از شش هزار زن معتاد و ۷۲ دختر فراری در استان مرکزی دستگیر شده‌اند. جواهری، معاون امور بانوان استان داری مرکزی، منتشره در خبرنامه‌ی دانش‌جویی امیرکبیر، هفتم خرداد ۱۳۸۷، گفت: «بیش از شش هزار معتاد زن پارسال در استان مرکزی دستگیر شده‌اند، که میانگین سنی آنان بین هجده تا بیست و پنج سال است... سی درصد معتادان دختر و هفتاد درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند.»

به گزارش آژانس خبری «موکریان»، ششم تیر ۱۳۸۷، هم اکنون آذربایجان غربی دارای دوازده هزار نفر معتاد است، که چهار الی ۵/۵ تن انواع مواد مخدر مصرف می‌کنند و هزار و ۲۰۰ نفر از این افراد، معتادین پرخطر یا تزریقی هستند. فرماندهی انتظامی آذربایجان غربی با اعلام این مطلب در همایشی که در ارومیه ترتیب یافته بود، اظهار داشت: در استان ما ۱۷۲۹ نفر در ارتباط با مواد مخدر زندانی هستند. حسن کرمی، در ادامه با اشاره به این موضوع که سرانه‌ی مصرف مواد مخدر در استان ۱۲۵۰ گرم است، افزود: سنین بیست تا بیست و چهار سال و بیست و پنج تا بیست و نه سال بیش‌ترین جمعیت مصرف‌کننده‌ی این مواد را تشکیل می‌دهند.

روزنامه‌ی «نیویورک تایمز»، هشتم تیر ۱۳۸۷، نیز طی گزارشی به فاجعه‌ی اعتیاد در جمهوری اسلامی پرداخته است. به گزارش این روزنامه، بیش از یک میلیون معتاد به تریاک، هروئین یا سایر مشتقات تریاک در ایران وجود دارد، ولی طبق برخی برآوردها، تعداد آن‌ها بیش از ده میلیون نفر است... هیچ کس به طور قطع نمی‌داند اعتیاد در ایران تا چه اندازه گسترده است. جنوب تهران دارای محله‌هایی است، که معتادان آواره به سادگی در پارک‌ها و یا در حال تزریق مواد مخدر دیده می‌شوند. بوی تریاک در مناطق مسکونی حتا در مناطق ثروت‌مند عادی است. بسیاری از معتادان با کشیدن تریاک به صورت گاه و بی‌گاه شروع می‌کنند و سپس به هروئین و دیگر مواد مخدر روی می‌آورند.

«نیویورک تایمز» می‌نویسد: چهار سال پیش، ۵۴ درصد از معتادان در ایران از تریاک استفاده می‌کردند، اما تنها سی درصد از معتادان در حال حاضر تریاک می‌کشند. در حالی که بسیاری دیگر از معتادان به کراک روی آورده‌اند. برخی از افرادی که به کراک معتاد شده‌اند، نمی‌دانند کراک از هروئین درست می‌شود... هم چنین مساله‌ی ایدز نیز در ایران مطرح است. دولت اصرار می‌ورزد، که تنها حدود هفده هزار نفر مبتلا به ویروس ایدز در ایران وجود دارد، ولی در همین حال به مراکز درمان اعتیاد دستور داده است تعداد معتادان مبتلا به بیماری ایدز را که به آن‌ها مراجعه می‌کنند، فاش نمانند...

هومن نارنجی‌ها، مدیرکل فرهنگی و پیش‌گیری ستاد مبارزه با مواد مخدر، می‌گوید: «کراک ایرانی با آن چه در جهان به عنوان کراک شناخته می‌شود، متفاوت است. کراک واقعی از کوکائین ساخته می‌شود، اما آن چه در ایران به عنوان کراک وجود دارد، هروئین خالص و فشرده است. اعتیاد به کراک در حال حاضر بیست و شش درصد از معتادان کشور را شامل می‌شود.» آن هم در حالی، که تنها حدود سه سال از ورود این ماده به بازار می‌گذرد.

نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد، که بیش از سی درصد از معتادان ایرانی مدرک بالای دیپلم دارند. به گزارش خبرنگار «مهر»، هفدهم اسفند ۱۳۸۷، بر اساس تحقیقات انجام شده در مرکز تحقیقات سوء

مصرف مواد و وابستگی به مواد دانش‌گاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، هم چنین ۷/۳ درصد از معتادان در مشاغل دولتی و چهل درصد در شغل آزاد فعالیت دارند، که از این میان نه درصد از معتادان کشور اعلام کردند اعتیاد عامل اصلی بیکاری آن‌ها بوده و دوازده درصد نیز عنوان کرده‌اند، که از پیش از اعتیاد هم بیکار بوده‌اند.

رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران درباره‌ی حضور ۷/۳ درصدی معتادان در مشاغل دولتی می‌گوید: قطعاً این آمار بیش از این خواهد بود. تجربه نشان می‌دهد، که به میزان همین آمار آشکار افرادی هستند که مخفیانه و پنهانی مواد مصرف می‌کنند و روسای اداره یا هم‌کاران‌شان اطلاعی از آن ندارند. مصطفی اقلیما می‌افزاید: دلیل پنهان کاری هم کاملاً مشخص است، چرا که می‌ترسند شغل خود را از دست دهند و این آماری هم که منتشر شده، از کارمندان قراردادی و پیمانی و روزمزد بوده که پایین‌تر از واقعیت‌ها است.

این استاد دانش‌گاه با اشاره به آمار سی درصدی معتادان بالای دیپلم نیز گفت: تحقیقات ما نشان داده است، که تحصیل در اعتیاد تأثیری ندارد و بسیاری از افراد تحصیل کرده نیز به مواد مخدر گرایش دارند و به نظر ما این آمار بیش از این خواهد بود.

۶۵ درصد از جامعه‌ی آماری یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفری معتاد این پژوهش، عنوان کرده‌اند دارای درآمد شخصی هستند و حدود شانزده درصد از طریق خرید و فروش و حمل مواد، درآمد کسب می‌کنند و ۳۵ درصد نیز فاقد شغل هستند. رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران در این باره می‌گوید: «در ایران وقتی که کارفرمای فرد معتاد از اعتیاد آن مطلع شود، اولین کاری که می‌کند این است که کارگر یا کارمند خود را اخراج می‌کند و با این تفکر و ذهنیت نباید توقع داشته باشیم، که فرد معتاد به سمت فروش مواد، دزدی و یا بیکاری و گدایی روی نیاورد.»

تن فروشی

در وزارت کشور جمهوری اسلامی، سمیناری با هدف ریشه‌یابی رشد تن‌فروشی در ایران - به ویژه در تهران - برپا شد، که کاظم رسول‌زاده طباطبایی، رسول‌روشن، حسین علی‌زاهدی پور و... در آن شرکت داشتند. روزنامه‌ی «سرمایه» گزارش کوتاهی از این سمینار منتشر کرده است: کاظم رسول‌زاده طباطبایی، مدیر گروه روان‌شناسی دانش‌گاه تربیت مدرس و رییس کار گروه زنان و دختران آسیب دیده و در معرض آسیب، در سخن‌رانی خود گفت: بر اساس تحقیقی که به تازگی در شهر تهران انجام شده، تن‌فروشی زنان شوهردار بیش از زنان مجرد است! در دهه‌ی شصت و هفتاد، سن تن‌فروشی زنان بالای سی سال بود، اما اکنون به پانزده سال رسیده است. این پدیده قبلاً در افراد با تحصیلات کم‌تر از دیپلم دیده می‌شد، اما اکنون این پدیده در افراد تحصیل کرده هم دیده می‌شود.

حسین علی‌زاهدی پور، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، هم طی سخنانی گفت: یازده درصد زنان تن‌فروش شهر تهران با اطلاع همسران‌شان خودفروشی می‌کنند. این آمار نشان می‌دهد، که نه تنها به مساله‌ی بیکاری زنان، بلکه به بیکاری مردان و پیامدهای آن نیز باید توجه بیش‌تری شود.

رسول‌روشن، استاد دانش‌گاه شاهد و کارشناس خانواده و مسایل جنسی، نیز گفت: نتایج تحقیق ما نشان می‌دهد، که کودک در سن سه تا شش سالگی با کنجکاو‌های جنسی مواجه می‌شود، اما از آن‌جا که طرح صحیح مسایل جنسی در کشور ما به صورت تابو در آمده،



اطلاعات صحیح به کودک داده نمی‌شود و کودک در سن نوجوانی اطلاعات را از منابع دیگر به دست می‌آورد. گرفتن اطلاعات از منابع دیگر، فرد را بیش‌تر در معرض انحرافات قرار می‌دهد.

اکثر بررسی‌ها در زمینه‌ی تن‌فروشی، به مسالهی فقر به عنوان عامل اصلی روی‌آوری زنان به تن‌فروشی یاد می‌کنند. علاوه بر نکات فوق، گزارشات بسیاری هم درباره‌ی قاچاق و فروش دختران و زنان جوان ایرانی به باندهای تن‌فروشی در کشورهای مجاور در روزنامه‌های ایران وجود دارد.

سایت خبری «عارف نیوز»، از سایت‌های ملقب به اصول‌گرا در جمهوری اسلامی، در یک گزارش خود بر این نکته تاکید کرده، که: «هم‌اکنون شیوخ عرب بیش‌ترین پول را برای دختران ایرانی پرداخت می‌کنند و علاقه‌مند هستند این دختران بین چهارده تا بیست سال سن داشته باشند». بر اساس این گزارش، ایرانیان مقیم امارات در این خصوص گفته‌اند، که: «شناسایی و دستگیری زنان رابط قاچاقچیان زیاد مشکل نیست و می‌توان به راحتی آن‌ها را در تهران شکار کرد، اما نمی‌دانیم چرا اجازه می‌دهند آن‌ها با رفت و آمد آزاد به کشور، دختران جوان را شکار کرده و به منجلاب فساد بکشانند».

چند سال پیش یک خبرگزاری داخلی، گزارشی از حراج دختران ایرانی در امارات متحده عربی منتشر کرد که هم‌زمان با واکنش‌های شگفت زده درباره‌ی آن، مقامات قضایی و انتظامی کشور آن را تکذیب و حتا منبع انتشار این خبر را مدتی به خاطر نشر اخبار کذب و تشویش اذهان عمومی، بازداشت کردند.

آن‌زمان، گزارش خبرگزاری «سازمان ملی جوانان»، با عنوان «فرشتگان سیاه‌بخت»، برای اولین بار خبر از حراج دختران ایرانی در فجیره داد. هم‌زمان با انتشار این گزارش، دادستانی تهران هم خبر از کشف و نابودی سه باند قاچاق دختران ایرانی به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس داد. در آن روزها بسیاری از روزنامه‌های داخلی گزارش‌هایی در این باره منتشر کردند. اما اندکی بعد، سیدعظیم حسینی، مدیرکل مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی، در جمع خبرنگاران حاضر شد و حراج دختران ایرانی در فجیره را شدیداً تکذیب کرد و گفت: «هدف از انتشار این خبر سیاه‌نمایی جامعه‌ی ایرانی و سوء استفاده بوده است».

مقامات رسمی تاکنون آماری از تعداد زنانی که در کشورهای دیگر به تن‌فروشی مشغولند، منتشر نکرده‌اند، اما آمارهای انجمن دفاع از قربانیان خشونت نشان می‌دهد: «فقط ماهانه ۴۵ دختر شانزده تا بیست و پنج ساله‌ی ایرانی در کراچی توسط افراد ثروتمند خریداری می‌شوند». پژوهش‌های این انجمن نشان می‌دهد، که: «قاچاق انسان در کشور، عمدتاً از دو مسیر متفاوت انجام می‌گیرد: پاکستان و امارات جنوب خلیج فارس، که در این هر دو منطقه معمولاً دختران ده تا شانزده ساله برای دو مناسبت عید فطر و قربان در مراسمی به نام «حلفه» به فروش می‌رسند. یعنی که خریداران عمدتاً مسلمان هستند».

افسردگی و خودکشی

افسردگی جزء شایع‌ترین بیماری‌های روانی در ایران است. تحقیقات نشان می‌دهند، که مردم ایران جزء افسرده‌ترین مردمان کشورهای جهان هستند. تعداد بیماران روحی، روانی و افسرده‌ی ایران، بالغ بر پانزده میلیون نفر اعلام شده است و از طرف دیگر، افراد افسرده را حدود ده تا دوازده درصد کل جمعیت کشور ذکر کرده‌اند. دلایل مهم و عمده‌ی افسردگی، خشونت‌های دولتی، خشونت در چهارچوب

خانواده، فقر، بیکاری، طلاق، احساس فقدان آینده‌ی روشن، عدم آزادی‌های فردی و اجتماعی، سُرخوردگی‌های اجتماعی، اعتیاد، فحشا، گرانی، تبعیض، رعایت نشدن حقوق شهروندی، و... است.

بیکاری و فقر یکی از علل مهم ابتلا به افسردگی است و پس از آن، مشکلات خانوادگی در رده‌ی دوم جای می‌گیرند. افراد مبتلا به افسردگی جهت تسکین خود به موادمخدر پناه می‌برند، که این امر خود در ایجاد و تشدید افسردگی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این گونه افراد، زمینه‌های گرایش به خلاف و بزه‌کاری قوی است. افراد مبتلا به بیماری افسردگی، در شرایط حاد که در ایران روز به روز بیش‌تر می‌شود، به خودکشی دست می‌زنند.

تحقیقات نشان می‌دهند که افسردگی چنان در ایران امروز شایع شده و گسترش یافته است، که سن متوسط آن طی سال‌های اخیر از بیست و هفت سال به هفده سال رسیده است.

بر اساس آمارهای موجود در ایران، سالانه شش نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، اقدام به خودکشی می‌کنند، که معادل ۴۲۰۰ نفر در سال می‌باشد. با این آمار، ایران در بین کشورهای دنیا رتبه‌ی چهل و سوم را داراست. بیش‌ترین آمار خودکشی در استان لرستان و کم‌ترین آن در استان سیستان و بلوچستان به چشم می‌خورد. بیش‌ترین میزان آمار خودکشی در بین مردان مجرد و زنان متأهل دیده شده و هم‌چنین بیش‌ترین تعداد خودکشی در زنان و بیش‌ترین تعداد خودکشی‌هایی که به مرگ منجر شده در بین مردان رخ داده است.

تخریب محیط زیست

روزنامه‌ی «سرمایه»، پانزدهم اسفند ۱۳۸۷، خبر می‌دهد: در سال‌های اخیر، ایران در زمره‌ی کشورهای تخریب‌کننده‌ی محیط زیست قرار گرفته و شاخص‌های زیست محیطی کشور نزول یافته است.

هم‌زمان با روز درخت‌کاری، معصومه ابتکار، رییس کمیته‌ی محیط زیست شورای شهر تهران، با بیان این مطلب به «ایسنا» گفت: «متأسفانه در کشور شاهدیم، که موضوع محیط زیست از دستور کار بخش‌های اجرایی خارج شده و این امر موجب تخریب بی‌رویه و آلودگی‌های زیست محیطی شده است که سرمایه‌های کشور را از بین می‌برد». از سوی دیگر، اسماعیل کهرم، استاد دانش‌گاه و صاحب نظر مسایل محیط زیست، نیز معتقد است که: مساحت جنگل‌های ایران ظرف سی سال گذشته به نصف رسیده: «در حال حاضر دوازده میلیون هکتار در البرز مرکزی و چهار میلیون هکتار در زاگرس، جنگل وجود دارد که جنگل‌های زاگرس تنک و پراکنده هستند. پوشش گیاهی البرز جنگل‌های باقیمانده از ۲/۵ میلیون سال پیش هستند، که به آن جنگل هیرکانی می‌گویند... این جنگل‌ها پدر و پدربزرگ تمام جنگل‌های اروپا هستند، که در حال حاضر در اروپا جنس جنگل‌های خود را به جنگل صنعتی تبدیل کرده و در ایران هنوز باقی‌مانده‌ی جنگل‌های هیرکانی را داریم». به گفته‌ی او، طبق برآوردها، ۳/۲ میلیون مترمکعب برداشت پایدار از جنگل‌ها انجام می‌شود. به این میزان قانونی باید دو برابر دیگر افزود، که قاچاق چوب از جنگل‌های کشور است. کهرم، عمده‌ی دلیل تخریب جنگل‌ها را چرای بی‌رویه‌ی دام می‌داند: «چرای چهار میلیون دام در کشور، عامل اصلی تخریب است و جنگل‌نشین‌هایی که هنوز تکلیف‌شان معلوم نیست و هنوز برای سوخت و انرژی از چوب استفاده می‌کنند».

دفن زباله در جنگل‌ها دیگر مشکلی است، که این استاد دانش‌گاه بر آن تاکید دارد: «دفن زباله در جنگل باعث تغییر بافت آن می‌شود. به



۹۹۰۰ نفر در تهران به دلیل دو آلاینده ناکس nox و ذرات معلق (ده) pm فوت کردند، که بدین ترتیب این دو آلاینده هوا روزانه باعث مرگ بیست و هفت نفر شده است. وی با اشاره به این که این رقم بر اساس جداول «واکنش - دز» برآورد شده است، می‌افزاید: «خسارات این میزان مرگ و میر با فرض هر دلار ۹۰۰ تومان، حداقل برابر ۳۸۶ میلیون دلار است. به واقع، مسئول مرگ این افراد چه دستگاه و ارگانی است؟»

بدون شک به گفته‌ی صدوق، مدیرکل محیط زیست استان تهران، با کاهش پنج برابری روزهای پاک، افزایش روزهای ناسالم و قرار گرفتن در شرایط هشدار بیش‌تری نسبت به سال ۸۴، و به گفته‌ی هادی حیدرزاده، مشاور محیط زیست شهرداری تهران، که «طی سه سال گذشته، ۸۹ درصد آلودگی هوای تهران مربوط به منابع متحرک است و روزانه بالغ بر ۸۰۰ گرم جرم انواع آلاینده‌ها، سهم هر شهروند ایرانی است که وارد ریه می‌شود»، آمار مرگ و میر ناشی از آلودگی هوای تهران رقمی بیش از ده هزار نفر در سال می‌شود.

یوسف رشیدی، مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، آلودگی خودروهای پیش از سال ۷۹ را در هر کیلومتر تردد بین سی تا ۲۰۰ گرم آلودگی عنوان کرد، در حالی که خودروهای اروپایی در حدود سه گرم آلودگی در هر کیلومتر دارند. این آمارها به آن معنا نیست، که خودروهای تولید بعد از سال ۷۹ بدون آلودگی هستند. نروزی، مدیرعامل ستاد معاینه‌ی فنی خودروها، می‌گوید: یک میلیون خودرویی که بین سال‌های ۸۰ تا ۸۴ تولید شده‌اند، حدود پنج برابر خودروهای استاندارد آلودگی دارند و خودروهای داخلی تولید بعد از سال ۷۹ نیز که مجهز به فیلتر کاتالیست هستند، به دلیل به پایان رسیدن عمر مفید سه ساله و نبود خدمات مناسب از سوی خودروسازان برای تعویض این فیلترها، آلودگی بسیاری دارند.

«ایسنا»، شنبه هجدهم آبان ۱۳۸۷، نیز گزارش داد: مدیرعامل ستاد مرکزی معاینه‌ی فنی خودروهای تهران، با اشاره به این که آثار بهداشتی آلودگی هوا در کشور سالانه هشت میلیارد دلار است، افزود: سقط جنین، مرگ‌های زودرس، سکته‌های قلبی و مغزی و... از آثار آلودگی هواست. لذا با گداپرووری و اعانه دادن نمی‌توان کار کرد و باید همه به عرصه بیایند.

بهداشت و درمان

به اطلاع خبرگزاری «فارس»، رئیس ستاد سامان‌دهی بیماران روانی مزمین سازمان بهزیستی کشور گفت: بیست درصد افراد جامعه درگیر بیماری‌های روانی هستند. حسین نحوی نژاد، در گفت و گو با خبرنگار «فارس»، یک‌شنبه پنجم آبان ۱۳۸۷، در رشت، افزود: طبق اصل ۱۹۲ قانون برنامه‌ی سوم و ماده‌ی ۹۷ قانون برنامه‌ی چهارم، وظیفه‌ی تولید و سامان‌دهی درمان و توان‌بخشی بیماران روانی مزمین به سازمان بهزیستی کشور واگذار شد. وی با اشاره به تعداد مراکز بیماران روانی مزمین در کشور، بیان داشت: ۱۴۰ مرکز نگهداری بیماران روانی وجود دارد، که غیردولتی هستند و با داشتن مجوز از بهزیستی به صورت شبانه روزی و جامع به بیماران خدمات ارائه می‌دهند. وی اضافه کرد: مراکز اختلالات رشد هم وجود دارد، که به کودکان و افراد بالای هجده سال خدمات می‌دهند.

رئیس ستاد سامان‌دهی بیماران روانی مزمین سازمان بهزیستی کشور از وجود ۵۷ هزار بیمار روانی پشت نوبت خبر داد و گفت: امسال با افزایش اعتبار، بیست و دو هزار نفر از این افراد وارد چرخه‌ی

طور کلی به دلیل عوارض جوی، آب و هوایی و زمین‌شناسی، روزی دو سانتی‌متر از مساحت شمال کم می‌شود. ولی شاید آن‌ها این دو سانتی‌متر را دو متر تلقی کرده‌اند، که آمارشان ثابت مانده است. چون فقط در صورت کوچک شدن کشور، این آمار قابل توجیه است... از نظر کیفیت حفاظت، ما چندان خوب عمل نکرده‌ایم. زیرا تعداد محیط بانان و وسایل نقلیه‌ی مان افزایش پیدا نکرده است. استاندارد جهانی برای حفاظت باید از سیزده میلیون هکتار به هفده میلیون هکتار برسد و تعداد محیط‌بانان نیز باید یازده هزار نفر باشد، که در حال حاضر سه هزار نفر است که ۵۰۰ نفر آنان همواره مجروح و خسته‌اند و اتومبیل‌شان در تعمیرگاه است. بنزین را هم که سهمیه بندی کرده‌اند و آن‌ها برای گشت‌های طولانی مقدار کمی بنزین دارند.»

در آستانه‌ی هفته‌ی منابع طبیعی، فرمانده‌ی یگان حفاظت منابع طبیعی کشور، سرهنگ تقی ایروانی، نیز با اشاره به کمبود شدید نیرو در این یگان به «سبز پرس»، شانزدهم اسفند ۱۳۸۷، گفت: «برای کنترل ۱۳۵ میلیون هکتار اراضی کشوری، ۲۲۰۰ نفر در این یگان فعالیت می‌کنند. در حال حاضر هر ۶۷ هزار هکتار را یک نفر نظارت می‌کند، که این تعداد بسیار پایین‌تر از استانداردهای جهانی است.» او با بیان این که به یگان حفاظت حتا یک هلی کوپتر اختصاص ندارد، افزود: «اکنون بیش از هفت هزار نفر کمبود نیرو داریم، که عدم وجود اعتبارات و تجهیزات کافی برای کنترل و نظارت بر اراضی مشکلات را مضاعف می‌کند.»

آلودگی هوا

روزنامه‌ی «سیاست روز»، یک‌شنبه هجدهم اسفند ۱۳۸۷، اطلاع داد: بر اساس برخی گزارش‌ها، سالانه حدود ده هزار نفر بر اثر شدت آلودگی هوا در تهران جان خود را از دست می‌دهند.

به گزارش خبرگزاری «فارس»، پانزده سال پیش در روز بیست و نهم بهمن ۱۳۷۲، چندین پزشک ریه و قلب و ده‌ها متخصص و کارشناس محیط زیست، در «بیانیه‌ی هوای تهران» اعلام کردند، که «مدت‌هاست مساله‌ی آلودگی هوای تهران و خطراتی که از این جهت متوجه ساکنان این شهر به خصوص کودکان می‌شود، به انحاء مختلف گوشزد شده است. اما متأسفانه ساده‌انگاری و مامشات و پرده پوشی‌ها باعث شده، واقعیت خطراتی که زندگی شهروندان ما را تهدید می‌کند، نادیده بماند و برخورد جدی و موثری با این شرایط انجام نگیرد.» امسال در پانزدهمین سال پس از انتشار این بیانیه، این پرده پوشی‌ها به اوج خود رسید. به گونه‌ای که مردم تهران چهار روز هوای آلوده را در وضعیت «هشدار» تنفس کردند، بدون این که کم‌ترین اطلاع‌رسانی به مردم صورت گیرد یا حداقل در همان سطوح مدیریتی به تشکیل «کمیته‌ی اضطراری آلودگی هوا» بسنده کنند. سازمان محیط زیست به عنوان متولی حفاظت از محیط زیست مردم نیز هیچ اطلاعیه‌ای را برای مردم صادر نکرد، تا این که پس از رسانه‌ای شدن وضعیت آلوده‌ی شهر، طبق روال همه ساله مسئولان محیط زیست، شهرداری، وزارت بهداشت و وزارت کشور شروع کردند به شاخ و شانه کشیدن در برابر یک دیگر. هر دستگاهی به قصورات دستگاه‌های دیگر استناد می‌کرد، تا وظایف خود را استتار کند...

مرگ ۹۹۰۰ نفر در یک سال به علت آلودگی هوا؛ چه کسی پاسخ‌گوست؟ بر اساس آخرین آمار رسمی منتشر شده درباره‌ی قربانیان آلودگی هوا که متعلق به سال ۸۴ است و توسط فتح الله امی، مدیر طرح کاهش آلودگی هوای تهران، منتشر شده است، «حدود



حمایت سازمان بهزیستی می‌شوند، که تا پایان سال جاری تعداد آن‌ها به ۵۵ هزار نفر خواهد رسید.

روزنامه‌ی «سرمایه»، چهارشنبه هشتم آبان ۱۳۸۷، در همین مورد می‌نویسد: «شصت درصد افراد جامعه دچار عدم تعادل و سوء تغذیه هستند. سیدضیاءالدین مظهری، متخصص تغذیه و استاد دانش‌گاه، با اشاره به این مطلب می‌گوید: در کشور ما عده‌ای به خاطر بیش از حد خوردن دچار بیماری‌های قلبی، عروقی و فشارخون بالا هستند و عده‌ای دیگر به خاطر عدم توانایی دریافت غذای کافی دچار کمبود انرژی‌ها و پروتئین‌های مورد نیاز هستند. او در ادامه می‌گوید: یکی از عوارض سوء تغذیه، افزایش وزن و چاقی است، که هم در کودکان و هم در بزرگسالان دیده می‌شود. متأسفانه در کشور ما تغذیه به عنوان لذت جویی و تفریح تلقی می‌شود و فقط رنگ، بو، طعم و لذت از غذا مطرح است. در حالی که در یک تغذیه‌ی مناسب در کنار لذت بردن و رفع گرسنگی، پنجاه ریزمغذی در اختیار میلیاردها سلول بدن قرار می‌گیرد... در یک تغذیه‌ی مناسب، ریزمغذی‌هایی چون آهن، روی، کلسیم و ویتامین B باید به بدن برسد. در غیر این صورت، گر چه فرد ظاهراً سیر به نظر می‌رسد، اما از نظر سلولی دچار گرسنگی پنهان است.»

مسکن

روزنامه‌ی «ابتکار»، یک‌شنبه نوزدهم آبان ماه ۱۳۸۷، گزارش داد: روز گذشته، نتایج اولیه‌ی طرح آمارگیری از قیمت و اجاره‌ی مسکن در شهر تهران در بهار ۸۷ توسط مرکز آمار ایران اعلام شد، به طوری که قیمت هر متر مسکن در تهران از ۵۷۵ هزار تومان تا نه میلیون تومان بوده است. به گزارش روابط عمومی مرکز آمار ایران، در این مدت نتایج اولیه‌ی طرح آمارگیری از قیمت و اجاره‌ی مسکن در شهر تهران در بهار ۸۷ نشان می‌دهد: در میان مناطق ۲۲ گانه‌ی شهرداری تهران، بیش‌ترین متوسط قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده ۴۵ میلیون و ۹۶۴ هزار ریال مربوط به منطقه‌ی یک و کم‌ترین آن نه میلیون و ۹۲۵ هزار ریال مربوط به منطقه‌ی بیست بوده است. این گزارش می‌افزاید، هم‌چنین در میان مناطق ۲۲ گانه‌ی شهرداری تهران، بیش‌ترین متوسط اجاره‌ی ماهانه به علاوه سه درصد ودیعه‌ی پرداختی بابت اجاره‌ی یک مترمربع زیربنای مسکونی معامله شده ۱۲۳ هزار و ۹۸۹ ریال در منطقه‌ی یک و کم‌ترین آن ۴۸ هزار و ۲۷۲ ریال در منطقه‌ی نوزده بوده است. یادآور می‌شود، قیمت متوسط فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی دو میلیون و ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان بوده است. در همین حال، این آمارها نشان می‌دهد اجاره‌بهای پرداختی ماهیانه بابت یک مترمربع زیربنای مسکونی از ۹۶۸ ریال تا هجده هزار و ۹۱۹ ریال در نوسان بود، که رقم متوسط آن در تهران ۳۹۳ هزار و ۳۲۲ ریال بود. مبلغ ودیعه بابت یک مترمربع زیربنای مسکونی از سیزده هزار و ۳۳۳ ریال تا ده میلیون و ۶۶۶ هزار و ۶۶۷ ریال در نوسان بود، که متوسط این رقم در سطح شهر یک میلیون و ۳۷۷ هزار و ۵۵۶ ریال بوده است.

روزنامه‌ی «ابتکار»، یک‌شنبه هفدهم آذر ۱۳۸۷، نیز در این باره می‌نویسد: اکنون نیمی از واحدهای مسکونی روستایی کشور غیرمقاوم هستند و با توجه به زلزله‌خیز بودن کشور این امر به مساله‌ای برای روستاییان تبدیل شده است. سالانه حوادث بسیاری، مناطق مختلف کشور از جمله شمال را تهدید می‌کند. بنابراین نیاز است، تا به بایدها و تنگناهای فراروی این طرح توجه اساسی شود. طبق آمار اکنون

سی و پنج درصد جمعیت روستایی کشور در واحدهای غیرمقاوم به سر می‌برند... حدود هشتاد درصد واحدهای مسکونی روستایی استان گلستان کم دوام و بی دوام است، که نیاز به بازسازی دارد. رییس سازمان نظام مهندسی ساختمان کشور در این رابطه گفت: تمامی ساختمان‌های ساخته شده در دهه‌های شصت و هفتاد کشور تخریبی بوده و نیاز به مرمت دارند. محمد غرضی در گرگان افزود: متأسفانه عمر ساختمان در کشور با عمر فرد یا حتی قبل از آن به پایان می‌رسد و به عنوان ثروتی بعد از مرگ برای ورثه به شمار نمی‌آید. وی اظهار داشت: این در حالی است، که سالانه حدود هفت تا هشت هزار نفر در کشور بر اثر رعایت نکردن مسایل ایمنی در ساختمان نظیر گازگرفتگی جان خود را از دست می‌دهند و حدود هشت هزار نفر نیز بر اثر برق گرفتگی می‌میرند.

علاوه بر مشکل مسکن، که گریبان‌گیر اکثریت مردم در ایران است، حاشیه نشینی بر اثر فقر نیز مشکل جدی دیگری است. به گزارش خبرگزاری «مهر»، شنبه هجدهم آبان ۱۳۸۷، شش میلیون نفر در ایران حاشیه نشین هستند. حاشیه نشینان در هفتاد شهر ایران سکونت دارند و بیست درصد از جمعیت شهرنشین را شامل می‌شوند.

افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج زندگی

به گزارش روزنامه‌ی «سرمایه»، شنبه سیزدهم اسفند ۱۳۸۷: در میادین شهرداری تهران، قیمت گوشت گوسفند در مقایسه با بهمن ماه سال گذشته بین بیست و چهار تا بیست و هشت درصد و قیمت گوشت گاو و گوساله بیش از دوازده درصد رشد داشته است. در حال حاضر در فروشگاه‌های شهر هر کیلو گوشت گوسفند با قیمتی بین ۹۶۰۰ تا ده هزار تومان و هر کیلو گوشت گاو و گوساله با قیمتی بین ۷۴۰۰ تا ۷۸۵۰ تومان عرضه می‌شود. ضمن این که قیمت گوشت قرمز در مناطق مختلف شهر با نوسان ۵۰۰ تا هزار تومانی هم‌راه است.

روزنامه‌ی «خراسان» هم در این باره خبر می‌دهد: در حالی که رکود خاصی بر اکثر بازار حاکم است، اما افزایش قیمت انواع مواد پروتئینی هم‌چون گوشت و تخم مرغ، آرامش بازار مشهد را برهم زد. بر اساس قیمت‌های گرفته شده از بازار مشهد، قیمت گوشت مرغ در یک هفته‌ی اخیر از دو هزار و ۲۰۰ تومان به دو هزار و ۶۰۰ تومان و تخم مرغ از هزار و ۱۰۰ تومان به هزار و ۳۰۰ تومان افزایش یافت. افزایش هجده درصدی قیمت گوشت مرغ و پانزده درصدی تخم مرغ با وضعیت فعلی بازار تطابق ندارد. هر چند روز گذشته قیمت گوشت مرغ به دو هزار و ۴۷۰ تومان کاهش یافت، نمی‌توان قیمت آن را در روزهای آینده پیش بینی کرد. یک شهروند به «خراسان» گفت: یک ماه قبل هر کیلو گوشت گوساله را هفت هزار و ۵۰۰ تومان و در ماه جاری هشت هزار تومان خریداری کردم. رضا حداد افزود: به دلیل افزایش قیمت سایر اقلام پروتئینی از جمله گوشت گوسفند از خرید آن منصرف شدم. یکی از ساکنان بولوار خیام هم با اشاره به افزایش قیمت تخم مرغ گفت: قیمت هر کیلو تخم مرغ از هزار و ۱۵۰ تومان (هفته‌ی قبل) به هزار و ۳۵۰ تومان رسیده است. یکی از فروشندگان گوشت مرغ و تخم مرغ هم اظهار داشت: قیمت تخم مرغ از هزار و ۱۰۰ تومان به هزار و ۳۰۰ تومان افزایش یافته است. وی افزود: قیمت گوشت مرغ نیز با حدود بیست درصد افزایش از دو هزار و ۲۰۰ تومان به دو هزار و ۶۵۰ تومان افزایش و در حال حاضر به دو هزار و ۴۷۰ تومان رسیده است.

.....

